

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله تک‌نگاشت‌های
الگوی اسلامی ایران پیشرفت

مطالعات تطبیقی در حوزه خانواده

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی:

باید در طراحی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت
بر چهار عرصه‌ی فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه‌ها است

در دیدار اعضای شورای عالی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

سرشناسه	فاطمی، سیدمحسن، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	مطالعات تطبیقی در حوزه خانواده / نگارش سیدمحسن فاطمی.
مشخصات نشر	تهران: الگوی پیشرفت، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	۴۸ ص.
فروست	سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۵-۴۲-۱
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه: ص: ۴۴ - ۴۸.
موضوع	خانواده‌ها
موضوع	Families
موضوع	خانواده‌ها -- جنبه‌های جامعه‌شناختی
موضوع	Families -- Sociological aspects
موضوع	خانواده‌ها -- جنبه‌های روانشناسی
موضوع	Families -- Psychological aspects
موضوع	خانواده‌ها -- مطالعات تطبیقی
موضوع	Families -- Comparative studies
رده بندی کنگره	۷۴۲ HQ
رده بندی دیویی	۳۰۶/۸۵
شماره کتابشناسی ملی	۵۸۷۹۶۳۵

سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت:
مطالعات تطبیقی در حوزه خانواده

نگارش: دکتر سید محسن فاطمی (مدرس و فلو دانشگاه هاروارد)

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: - - ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۵-۴۲-۱

تلفن: ۰۲۱ ۸۸۰۱۴۶۴۸ - ۰۲۱ ۸۸۶۳۴۰۰۸

www.olgou.ir

Email:olgou@olgou.ir

نشانی: تهران، خیابان جلال آل‌احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.
مسئولیت دیدگاه‌های بیان شده در این تک‌نگاشت بر عهده مؤلفان محترم است.

پیشگفتار

طراحی الگوی بومی پیشرفت کشور و تعیین مبانی، ارکان، چارچوب و مسیر پیشرفت باید با مشارکت گسترده و حضور همه جانبه دانشمندان، محققان، نخبگان دانشگاهی و حوزوی و جوانان این مرز و بوم صورت گیرد. به گواه تاریخ و تجارب گذشته، پیشرفتی همه جانبه و پایدار خواهد بود که مبانی اسلامی و اقتضات ایرانی در آن توأمان مورد توجه باشد.

با توجه به ضرورت تولید دانش و تعمیق ادبیات موضوعی در این حوزه، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در نظر دارد آثاری را در قالب تک‌نگاشت‌های علمی فاخر منتشر نماید. تک‌نگاشت نوشتاری تخصصی و نیمه مبسوط است که توسط یک پژوهشگر خبره در یک موضوع خاص مرتبط با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نگاشته می‌شود. تک‌نگاشت از نظر حجم و محتوا حد فاصل مقاله و کتاب است و نویسنده با پردازش و تحلیل یافته‌ها و مطالعات تخصصی پیشین و افزودن یافته‌های پژوهشی جدید خود و تحلیل جامع و منسجم آنها افق‌های تازه‌ای را در زمینه مورد بررسی می‌گشاید.

سلسه تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که در مجلدات مختلف منتشر می‌شوند، حاصل تلاش جمعی از استادان، اندیشمندان و محققان دانشگاهی و حوزوی است که مراحل مختلف نگارش، ارزیابی، ویراستاری، تدوین و انتشار را با نظارت متخصصان و اهل فن گذرانده است و در اختیار صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. در پایان از مساعدت‌ها و تلاش‌های ارزنده نویسندگان تک‌نگاشت‌ها و داوران و مراکز مختلف علمی و پژوهشی که ما را در تهیه، تدوین و انتشار این سلسه یاری رساندند، تقدیر و تشکر می‌شود. امید است این محتوای علمی بتواند افق‌های نو و روشنی را در پیش چشم متخصصان دانشگاهی و حوزوی بگشاید و هر روز در طی مسیر تدوین و تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گام‌های بلندتر و استوارتری برداشته شود.

معاون علمی و تقسیم کار ملی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

فهرست مطالب

۷	چکیده
۷	مقدمه
۹	آثار منفی توسعه اقتصادی بر خانواده و جامعه
۹	کالاسازی خانواده (خانواده به عنوان یک کالای مصرفی)
۱۰	تخریب سبک زندگی
۱۱	کاهش نوع دوستی و کاهش برخوردهای انسانی
۱۱	آثار منفی برای خانواده‌های فقیر
۱۳	تأثیر فقر
۱۴	تأثیرات منفی فاصله فرهنگی
۱۵	ارتباط مثبت میان توسعه اقتصادی- اجتماعی و خانواده مدرن
۱۸	تحلیل توسعه در کشورهای مختلف
۲۳	مدل‌های تغییر در خانواده
۲۹	پارادایم توسعه در زندگی خانوادگی
۳۲	مدل‌های کاربردی و اجرایی
۳۳	مدل توسعه برنامه خانواده مساعدت‌محور
۳۴	توسعه از منظر اسلامی
۴۱	نتیجه‌گیری
۴۳	منابع



چکیده

ازدواج حقیقتی است که در نظام تکوین و تشریح بر سرتاسر کائنات و ملک و ملکوت و عرش و فرش سایه انداخته است و ریشه در اعماق باورهای فرهنگی، اجتماعی و اعتقادات دینی و ملی ساکنان دهکده جهانی دارد. اقلیم‌های جغرافیایی، فرهنگی و قومی هر کدام به نوعی، بر سنت‌ها، آداب و تشریفات این حقیقت آشکار سایه افکنده است. در این میان ازدواج در آیین توحیدی رنگ و بوی دیگری دارد که بسیار متمایز از سبک و سیاق‌های اقلیم‌های فرهنگی و جغرافیایی شناخته شده جهان معاصر می‌باشد. از چنین منظری هر گونه برنامه‌ریزی در حوزه ازدواج و خانواده مستلزم فهم دقیق از مؤلفه‌های اثرگذار است. این نوشتار ضمن بررسی نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی در حوزه ازدواج و خانواده، چگونگی تکوین بسترهای روان‌شناختی در کشورهای مختلف را مورد مطالعه قرار می‌دهد و بر این اعتقاد است که شناخت لایه‌های مختلف ازدواج و خانواده، کارگزاران را در انتخاب راهبردهای مناسب کمک می‌کند.

واژگان کلیدی: ازدواج، خانواده، طلاق، فرهنگ، سن، تحصیل، پایداری، مولد

مقدمه

مطالعات و پژوهش‌های مربوط به نقش توسعه خانواده، نشان می‌دهد که خانواده به عنوان یک مؤلفه تأثیرگذار و تأثیرپذیر، از دو منظر مورد مطالعه و بررسی پژوهشگران علوم اجتماعی و روان‌شناختی قرار گرفته است. در نگاه اول، خانواده به عنوان یک نهاد مستقل و در نگاه دوم، به عنوان یک نهاد تولید کننده وسایل و ابزار توسعه اعضای خود، کانون توجه پژوهشگران بوده است.^۱ از منظر دوم خانواده خود را در چهارچوب و بافت اجتماعی نشان می‌دهد. در این رویکرد، دوره‌های حساس و تأثیرگذار در توسعه خانوادگی؛ نظیر تولد کودک و تغییرات ناشی از آن، مورد مطالعه و ملاحظه قرار می‌گیرد و خانواده را بستر تحولات تلقی می‌کند. در این نوشتار با تبیین مدل‌های مطالعاتی و پژوهشی مختلف، چگونگی تأثیر اقلیم‌های فرهنگی، دینی، اجتماعی، اقتصادی، تحصیلی و همچنین آثار مثبت و منفی توسعه و صنعت در پایداری

۱. برای مثال به اثر کرپنر و لرنر (Kereppner and Lerner (1989) مراجعه کنید.



و پویایی خانواده و سبک زندگی مورد مقایسه قرار گرفته است. در انتهای این نوشتار نیز اشارات مختصری به منزلت انسان از منظر دین مبین اسلام شده و نقش خانواده به عنوان یک محرک پیشران در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مورد توجه قرار گرفته است. از چنین منظری، نگاه خانواده محوری در ارکان حاکمیت، موجبات تحکیم و تعالی خانواده و پیشرفت پایدار و متوازن جامعه می‌شود.

مدل اشنیوند^۱

اشنیوند (۱۹۸۹) ارائه دهنده مدلی روان‌شناختی از خانواده و آثار خانواده بر روی فرزندان می‌باشد. مدل وی برخاسته از مطالعه گسترده‌ای است که بر روی فرزندان سنین بین ۹ تا ۱۴ سال ۵۷۰ خانواده در آلمان غربی صورت گرفته است. این مدل که مدل تحقیق جامع و ائتلافی برای مطالعه سیستم خانوادگی از جانب اشنیوند نام گرفته است، تنها مدلی است که خانواده را هم به عنوان یک نهاد مستقل و هم به عنوان بستری که نتایج آن را می‌توان روی فرزندان اندازه‌گیری کرد، مورد مطالعه قرار می‌دهد. علاوه بر این، اشنیوند ارتباط علی میان این دو را نیز ارائه می‌دهد. اشنیوند تلاش می‌کند تا ببیند دنیای خارج از خانواده تا چه اندازه و چگونه با دنیای درون خانوادگی در فرآیند اجتماعی شدن مرتبط است. در این مدل، متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و جمعیت شناختی به عنوان متغیرهای زمینه‌ای، که منعکس کننده عواملی مانند ساختار اجتماعی، نابرابری اجتماعی، ساختار فیزیکی و غیره می‌باشند، نیز مورد بحث و بررسی واقع می‌شوند. این متغیرها نمایانگر بسترهای اقتصادی مرتبط با خانواده و منبع بالقوه‌ای برای تحریک عواملی است که والدین را در انجام فعالیت‌های درون خانوادگی تحت تأثیر قرار می‌دهد. این منابع بالقوه در عمل تبدیل به تجربه واقعی والدین و فرزندان نیز می‌شود. فرآیند تبدیل زمینه بالقوه به فعلیت، که «فعالیت اجتماعی کردن درون خانوادگی» نام گرفته است.



آثار منفی توسعه اقتصادی بر خانواده و جامعه

عده بسیاری از جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و محققان متمرکز بر روی حوزه مطالعات زنان، آثار منفی توسعه اقتصادی و اجتماعی بر خانواده را مورد مطالعه قرار داده‌اند. برای مثال، دیزارد^۱ و گادلین^۲ در کتاب خود با عنوان «خانواده حداقلی» (۱۹۹۰) منابع بسیار گسترده‌ای را در این زمینه ارائه می‌دهند. آنان مقدمه هرش^۳ در سال ۱۹۷۶ را که اظهار داشته است؛ موفقیت سرمایه‌داری متضمن از بین رفتن میراث اخلاقی موجود در خانواده سنتی بوده است، را تأیید می‌کنند.

دیزارد و گادلین تغییرات صورت گرفته در روابط خانوادگی را در حوزه ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها مورد بررسی قرار می‌دهند و آنها را ناشی از گسترش بازارهای صنعتی می‌دانند که به هر قیمتی، خواهان توسعه منافع خود می‌باشند. این تغییرات آثار منفی و مخربی را برای خانواده‌ها همراه داشته است و دگرگونی‌های گوناگونی را در جهت تضعیف ارزش‌های خانوادگی به وجود آورده است.

کالاسازی خانواده (خانواده به عنوان یک کالای مصرفی)

دیزارد و گادلین اعتقاد دارند که اقتصاد برای فعالیت‌های خود، زندگی خانوادگی را در قالب یک کالا تلقی کرده است. آنها این گونه استدلال می‌کنند که توسعه اقتصادی برای سودآوری خود فعالیت‌های انسانی را در اشکال «کالامحور» تفسیر کرده است و این موضوع به قیمت از بین رفتن تولیدهای سنتی، ساختارهای حمایت اجتماعی، ارتباطات شخصی و حتی فعالیت‌های بیولوژیک مانند شیر دادن فرزند، تمام شده است. این گروه از متفکران در ادامه نگاه نقادانه خود به توسعه و آثار آن بر خانواده؛ اظهار می‌دارند که نیاز به توسعه بازارهای مصرف‌کننده به منظور حفظ سیستم‌های سرمایه‌داری؛ نه تنها منجر به تشکیل خانواده هسته‌ای، بلکه در نهایت موجب پرورش فردگرایی غیرمسئولانه و خودسرانه و ویرانگر خواهد شد.

1. Dizard
2. Gadlin
3. Hirsch



چنین رویکردی از فردگرایی در طبقات بالای جامعه؛ خود را با حرکات رقابت‌محور و در طبقات پائین اجتماعی به صورت نیاز برای تهییج دائمی؛ آشکار می‌سازد. از نظر دیزارد و گادلین، هر دو شکل رفتار فوق، مصداقی از فردگرایی است که در روابط انسانی نقش‌آفرینی می‌کند و ارتباطات را به صورت ابزاری در می‌آورد. بنابراین، مأوای هیجانی و عاطفی خانواده هسته‌ای باعث تخریب عشق والدین خواهد شد. دیزارد و گادلین در بررسی خود اظهار می‌دارند که مداخلهٔ افراطی در فرایند رشد فرزندان برای رسیدن به استقلال و خودمختاری، فرزندان را ناپخته بار می‌آورد؛ از سوی دیگر والدین با ترس و نگرانی از تحمیل قواعد و قوانینی بر فرزندان، فرآیند خودمختاری و استقلال فرزندان را همه‌جانبه مورد نظر قرار نمی‌دهند. این فرآیند که از بسترهای اقتصادی تأثیر می‌پذیرد، خانواده سنتی را در تقابل با گسترش توسعه اقتصادی می‌بیند.

تخریب سبک زندگی

همان‌طوری که دیزارد و گادلین (۲۰۰۸) گزارش کرده‌اند؛ در ایالات متحده آمریکا، بودجه‌های کلانی صرف بازار مصرف در ارتباط با دو واحد اجتماعی مصرف‌کننده می‌شود. هدف این بودجه‌ها ترویج عواملی است که در تقابل با خانواده قرار می‌گیرند. یکی از این عوامل داشتن ارتباطات جنسی غیرمشروع و خارج از خانواده و دیگری استفاده از محصولات است که در تقابل با خانواده قرار می‌گیرند.

این محققان اظهار می‌دارند که دیدگاه فردگرایانه ایالات متحده آمریکا تجربه ویژه‌ای از کاپیتالیسم را در آمریکا به وجود آورده است. مدل‌های تبلیغاتی خیابان مدیسون نیویورک به طور آگاهانه، سبکی از زندگی را که دیدگاه‌های خاصی نسبت به ماهیت انسان و ساختار اجتماعی دارد و در ژورنال‌ها و کنفرانس‌های خاصی ارائه می‌شوند، تبلیغ و ترویج می‌کند. نوجوانان آمریکایی متولد بین سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۵، نقطه‌نهایی این فرآیند توسعه از جنبه منفی می‌باشند. طبق تفسیر بردفورد و رینس^۱ در سال ۱۹۹۲ اولین اولویت این گروه خودشان می‌باشند. آنها احساس غبن می‌کنند و بر این باور هستند که والدینشان آنها را فریب داده‌اند.



آنها نگاهی مادی به مسائل دارند و با دید مادی‌گرایانه زندگی می‌کنند. دوره نوجوانی و جوانی آنها طولانی‌مدت است و اولویت اصلی آنان به جای پرداختن به کار، سفر و لذت‌جویی می‌باشد. این گروه‌ها، تعهد نسبت به خود را کمتر مورد توجه قرار می‌دهند؛ غالباً اقتدار‌گریز هستند و هرگونه اقتداری را به چالش می‌کشند و برای سلسله‌مراتب احترامی قائل نیستند. مفهوم همسر برای زنان بیشتر به عنوان عاملی برای تأمین زندگی تجملاتی و کالاهای پر زرق و برق، معنی پیدا می‌کند.

کاهش نوع دوستی و کاهش برخوردهای انسانی

کاهش نگاه «انسان دوستانه»، از دیگر عوامل منفی محسوب می‌شود. وایتینگ و وایتینگ در سال ۱۹۷۵ به مطالعه رفتار فرزندان در فرهنگ شش کشور کنیا، مکزیک، فیلیپین، ژاپن، هند و ایالات متحده آمریکا پرداختند. آنها در مطالعه خود، رفتار نوع‌دوستانه را رفتارهایی تعریف کرده‌اند که به دیگران نفع می‌رساند و رفتارهای خودپسندانه و خودخواهانه را رفتارهایی دانستند که صرفاً به خود فرزند سود می‌رساند.

آنها در مطالعه خود به این واقعیت رسیدند که بیشترین رفتارهای مربوط به نوع دوستی از خانواده‌های سنتی برمی‌خیزد و این موضوع در روستاها بیشتر مشهود است. وجود رفتارهای خودخواهانه در پیچیده‌ترین جامعه مدرن نظیر؛ ایالات متحده آمریکا، بیشتر مشاهده می‌شود. فرزندان دیگر جوامع مابین این دو درجه قرار گرفته و متناسب با افزایش قرار گرفتن آنان در فرآیند مدرنیته و توسعه، از نوع دوستی کمتری برخوردار بودند. در این مطالعات، والدین و مخصوصاً پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، موضوع نظم و انضباط و آموزش اخلاق در جامعه مدرن را یکی از دشوارترین کارها عنوان کرده‌اند.

آثار منفی برای خانواده‌های فقیر

ایجاد فرصت‌های جدید صنعتی و استخدام در دنیای پس از صنعت، آثار متفاوتی را بر روی ساختارهای سنتی خانوادگی داشته است. خانواده در نظام‌های مبتنی بر سیستم کشاورزی، اعضای خود را حتی اعضای غیرمخصص و غیرماهر و حاشیه‌ای خود را با محول کردن کارهای کوچک، اداره و حمایت می‌کرد. این موضوع در ضرب‌المثل کشور غنا در آفریقا مشهود است که مهمان سه روز مهمان است و بعد از آن باید بیلی به دستش بدهی تا در کارهای مزرعه کمک



کند. وضعیت اداره خانواده‌ها با خروج از نظام مبتنی بر سیستم کشاورزی و وارد شدن در نظام مدرنیته تغییر می‌کند. از این پس خانواده‌های حقوق بگیر قادر به حمایت و تأمین اعضای فقیر خود نمی‌باشند. با وجود این اکثریت این قبیل خانواده‌های فقیر به صورتی بی‌مشکل زندگی می‌کنند و در بحران اقتصادی سال ۱۹۸۱ زندگی را به صورت غیررسمی بر اساس سحر و جادو (اصطلاحی که اهالی غنا به کار می‌برند) می‌گذرانند.

ظهور خانواده هسته‌ای متشکل از دو فرد در دنیای مدرن، اساساً پدیده طبقه متوسط بوده است. اغلب طبقات فقیر و بی‌بضاعت، ازدواج‌های رسمی بسیار کمی را تجربه کرده‌اند و میزان طلاق در آنها بسیار بالا می‌باشد. برخی از پژوهشگران مانند سنت^۱ (۱۹۷۰) این موضوع را در ارتباط با رفتار پدر مهاجر و مدت این مهاجرت‌ها در قرن نوزدهم تفسیر کرده‌اند. موفقیت پدر مهاجر در یافتن شغل و نگرش کلی پدر، نقش مهمی را در آینده خانواده تعیین کرده است. خانواده‌های موفق، کمتر پدر را در رأس تصمیم‌گیری‌ها داشته‌اند و خانواده با مادر و فرزندان، واحد کوچک‌تری را تشکیل داده‌اند. این قبیل از مادران در طول زمان، پدران مختلفی را برای فرزندان خود تجربه کرده‌اند به امید آنکه شاید این پدران نیازهای خانواده را تأمین کنند^۲. برای مثال راثو و گرین از زنانی در برزیل صحبت می‌کنند که در شرایط بی‌ثباتی از لحاظ ازدواج، زندگی می‌کنند و دلیل این موضوع این است که همسران آنها به ازدواج رسمی تن در نمی‌دهند و از عهده مالی آن بر نمی‌آیند (Rao & Green, 1991).

چنین خانواده‌هایی، از لحاظ استانداردهای خانواده مدرن، خانواده‌های شکست خورده محسوب می‌شوند؛ ولی از نظر معیارهای پست مدرن، متنوع، نرمال و طبیعی به شمار می‌آیند (اثر دهرتی^۳، ۱۹۹۲).

خانواده پست مدرن گاهی خانواده پلورالیستی و کثرت‌گرا یا خانواده نفوذپذیر به شمار می‌آید (اثر الکلیند^۴، ۱۹۹۲). این خانواده‌ها متشکل از گروه‌های خانوادگی کوچک می‌باشند که شامل خانواده‌های مدرن، سنتی، خانواده‌هایی با حضور یکی از همسران، خانواده‌های ترکیبی،

1. Sennett

۲. به آثار گایر ۱۹۹۰ و گاسلر، ۱۹۷۵ و بوونیک ۱۹۹۲ مراجعه کنید.

3. Doherty

4. Elkind



خانواده‌هایی همراه با فرزندخواندگی یا پدرخواندگی، خانواده‌های هم‌جنس‌بازان و خانواده‌های بدون هیچ مشکل قانونی می‌باشند. لازم به ذکر است که وجود هم‌جنس‌بازی و گسترش آن نقش مهمی را در افول ارزش‌های خانوادگی سنتی داشته است.

تأیث فقر

زنانی که تنها و یا با فرزندان خود زندگی می‌کنند، به نحو نامناسبی در ذیل طبقات فقیر نمایش داده می‌شوند. این روند که تأیث فقر یا زنانه کردن فقر نام گرفته است، می‌تواند نشان دهنده تغییراتی در ساختار خانواده باشد. با از بین رفتن خانواده هسته‌ای، مردان نقش مهمی در تحصیل درآمد دارند و ساحت اجتماعی به آنها تعلق دارد و زنان و فرزندان آنها در ذیل گروه فقرمحور قرار می‌گیرند. برخی دیگر از محققان مانند بین^۱ در سال ۱۹۸۶ چنین استدلال کرده‌اند که ریشه اغلب این موضوعات، فقر می‌باشد؛ به این معنا که امکانات موجود، برای فرزندان خانواده‌های فقیر تحت سرپرستی زنان، بسیار نامناسب و کم می‌باشد و این موضوع به شدت تأثیر منفی بر روی خانواده و توسعه آن خواهد داشت. به طور کلی، قدرت اقتصادی زنان با تغییرات فناورانه و هم‌زمان با فعالیت‌های بازار تخریب شده است و این موضوع، موجب افزایش بیشتر کنترل مردان بر روی منابع و کاهش قدرت و کنترل زنان را به همراه داشته است.^۲

با به هم ریختن توازن در نقش سنتی مربوط به جنسیت، فناوری برخاسته از کشاورزی مدرن، تأثیرات منفی و مخربی را بر روی عواطف و همکاری میان همسران داشته است و فضای عاطفی را با مشکلات عمده‌ای مواجه کرده است.

از سوی دیگر آموزش زنان، تأثیرات مثبتی را در ارتباط با تعلیم و تربیت فرزندان داشته است و تحقیقات مختلف در بخش‌های گوناگون جهان، این موضوع را تأیید کرده است (به پژوهش‌های «لی وین» و دیگران مراجعه کنید (Levine et al., 1991)).



اما همین آموزش در بخش منطقه صحرای آفریقا، باعث به هم ریختن ارزش‌های خانواده و قوانین حاکم بر ارتباط زنان شده است (به تحقیق بلدسو^۱، ۱۹۹۰ مراجعه شود). در چنین مناطقی همسر اول به گونه سنتی بر همسران دیگر ارشدیت و نظارت دارد و همسر دوم به همسر سوم و به همین ترتیب این موضوع نسبت به سایر همسران صادق بوده است. درس خواندن در این مناطق موجب تحول در سلسله‌مراتب خانوادگی شده است؛ به طوری که دختر جوان تحصیل کرده، خود را بر هووی مسن غیرتحصیل کرده، ارجح می‌داند. در این مناطق، مردان ترجیح می‌دهند با زنانی که از تحصیل برخوردار هستند و از لحاظ اجتماعی مطلوبیت بیشتری دارند، ازدواج کنند و از هزینه کردن مبالغ بالا برای چنین زنانی نیز مضایقه نمی‌کنند. این موضوع باعث شده است که حمایت آنها از فرزندان زنان سابق نیز کمتر شود.

تأثیرات منفی فاصله فرهنگی

به هر میزان که فاصله فرهنگی میان فناوری‌های قدیم و جدید بیشتر باشد و به هر میزان که فاصله میان فراهم آوردن این فناوری‌ها و دریافت کنندگان این فناوری‌ها بالاتر باشد، خانواده‌ها، تغییرات منفی بیشتری را تجربه می‌کنند.

افزایش بسیار شدید مشروب‌خواری در میان سرخ‌پوستان آمریکا و مشکلات بهداشتی و سلامت طبقات بدوی که به سوی جهان مدرن روی می‌آورند، نشان دهنده مشکلاتی است که در حوزه فاصله‌های فرهنگی خود را نشان می‌دهند.

تحقیقات و مطالعات انجام شده بر روی مهم‌ترین عامل سلامت اجتماعی خانواده نشان می‌دهد که فقر باعث کاهش تخصیص منابع در خانواده در رابطه با فعالیت‌های نوع‌دوستانه می‌شود. به عبارت دیگر فقر، توانایی و تمایل خانواده‌ها را نسبت به برآورده ساختن نیازها و خواسته‌های اعضای خود را از بین می‌برد.

طبق پژوهش‌های دسای (Desai, 1992) مهم‌ترین وظیفه سیاست‌گذاران، شناسایی شرایطی است که در درون خانواده بر میزان نوع‌دوستی و یا میزان تضاد خانوادگی تأثیر می‌گذارد.



تحقیقات انجام شده در ارتباط با عواملی که به طور آشکار و روشن می‌تواند سلامت و رفاه خانواده‌ها را به حداکثر برساند، اندک و در ابتدای کار است^۱.

دسائی^۲ دو مجموعه از این شرایط را مورد توجه قرار می‌دهد. دسته اول به شرایطی مربوط می‌شود که در موقعیت فردی قرار گرفته است و دسته دوم مربوط به ساختارهای اجتماعی می‌باشد. برای مثال، دسائی داده‌هایی را ارائه می‌دهد که در آن آمریکای لاتین از ازدواج‌های توافقی بیشتر برخوردار است؛ تا ازدواج‌های رسمی؛ و این موضوع به شدت درجه نوع دوستی در خانواده را کاهش داده است و حتی در تغذیه کودکان پیش‌دبستانی نیز اثر منفی گذاشته است.

ارتباط مثبت میان توسعه اقتصادی - اجتماعی و خانواده مدرن

خانواده مدرن از نظر برخی از محققان مانند ال‌کیند (Elkind, 1992) با نگاهی مثبت‌گراانه که ناشی از رنسانس و انقلاب صنعتی است، همراه بوده است. میزان آموزش، سلامت و بهداشت، تغذیه، کیفیت زندگی، افزایش طول عمر از نظر این دسته از متفکران رابطه مستقیمی با توسعه صورت گرفته در عرصه اقتصادی و اجتماعی داشته است. در کنار آثار منفی که شرح آن رفت؛ این دسته از پژوهشگران اعتقاد دارند که درست است که زندگی مدرن، خانواده را با چالش‌هایی همراه ساخته است که از این میان می‌توان به کالا شدن خانواده اشاره کرد؛ اما از بعد مثبت؛ شبکه‌های گسترده ارتباطی، استانداردهای ارزشی جهان را به صورت مجموعه واحدی در می‌آورند که نشان می‌دهد پیشرفت همچنان ادامه دارد. در این زمینه می‌توان به موضوعاتی مانند حقوق اولیه انسان‌ها، بهداشت عمومی، تغذیه، آموزش و تعلیم و تربیت اشاره کرد^۳. دستیابی به استانداردهای ارزشی مستلزم بهره‌برداری از فناوری‌هایی فراتر از فناوری‌های موجود در خانواده سنتی می‌باشند.

مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که افزایش آموزش‌های ویژه برای تقویت توانایی‌های شناختی، عاطفی، هیجانی و رفتاری خانواده‌ها موجب تغییرات مثبت در عرصه رفتار با فرزندان شده است. از نظر این محققان فرزندان امروز به دلیل استفاده از استانداردهای مدرن،

۱. به اثر کابیر، ۱۹۹۲، "Kabeer" مراجعه کنید.

2. Desai

۳. این مطلب در موضوع وضعیت کودکان در جهان در سال ۱۹۹۲ در یونیسف مصداق دارد.



توانایی‌های شناختی بهتری را پیدا می‌کنند و برای کار در جهان مدرن آمادگی بیشتری دارند. همچنین تفاوت‌های موجود میان خانواده‌های سنتی و خانواده‌های مدرن در سبک فرزند پروری در ایالات متحده آمریکا، مکزیک، اندونزی، لبنان، نیجریه، غنا مورد بررسی قرار گرفته است (Werner, 1979; Grindal, 1972; Levine, 1975; Becke, 1956). این تفاوت‌ها، رشد بهتر فرزندان از جنبه توانایی‌های شناختی و بهبود کارآیی در حوزه‌های شناختی را در خانواده مدرن نشان می‌دهد. از سوی دیگر تغییر در سبک تربیتی والدین و اجتناب از تنبیه فیزیکی، مدارای بیشتر با اعتراض فرزندان در ذیل این تفاوت‌ها بوده است. ارتباط صمیمانه‌تر با فرزندان، صرف وقت برای تفریح بیشتر و اهمیت دادن به تفریح برای فرزندان نیز در مجموعه این تفاوت‌ها قرار می‌گیرند. همچنین پاسخ‌دهی کلامی بیشتر در برابر کودکان و استفاده از بیان مبتنی بر توضیح و گفتگو به جای ارائه صرف فیزیکی در تدریس، نمونه دیگری از این تفاوت‌ها بوده است. افرادی که در دهه (۱۹۳۰) میلادی متولد شده‌اند و در دهه (۱۹۵۰) ازدواج کرده‌اند، بالاترین درصد ازدواج (۹۶ درصد) را در نسل‌های مختلف ایالات متحده آمریکا داشته‌اند. این میزان ازدواج در نسل‌های اخیر به حدود ۹۰ درصد کاهش پیدا کرده است. مطالعات مختلف در آمریکا نشان می‌دهد که امروزه تعداد بسیار کمتری ازدواج می‌کنند و عملاً نرخ تأخیر در ازدواج افزایش پیدا کرده است. این تغییرات مربوط به الگوی ازدواج در اواخر دهه ۱۹۵۰ است و یکی از علل آن روی آوردن زنان به دانشگاه و اشتغال آنها می‌باشد. در دهه ۱۹۵۰ بیشتر زنانی که ازدواج کرده‌اند، کمتر از بیست و یک سال سن داشتند. امروزه سن متوسط ازدواج زنان در آمریکا، بیست و شش سال می‌باشد و سن کسانی که به خاطر اشتغال یا تحصیل در دانشگاه، ازدواج را به تأخیر می‌اندازند، سی سال و یا بالاتر می‌باشد.

خانم تارا پارکر پوپ^۱ اظهار می‌دارد که تغییر سن ازدواج، تأثیر مثبتی را در ثبات خانوادگی داشته است. ریسک طلاق پس از سن بیست و پنج سالگی تا اندازه قابل ملاحظه‌ای تنزل پیدا کرده است. پارکر پوپ در تفسیر و تحلیل علل این کاهش، بر این باور است که مردان و زنان در سن ۲۵ سالگی احساس روشن‌تری از اهداف و منافع مشترک خود را دارند و این مهم می‌تواند موجب افزایش کفویت و پایداری خانواده را فراهم سازد.



مطالعات تطبیقی در حوزه خانواده

بتسی استیونسن^۱ متخصص حوزه طلاق در دانشگاه پنسیلوانیا اظهار می‌کند که وجود برخی ارتباطات ضعیف بین زن و شوهر قبل از ازدواج، مانع پیوند عمیق و صمیمیت میان زوجین می‌شود.

علاوه بر این اگرچه ازدواج در نسل گذشته، بیشتر از نسل حاضر بوده است، اما نرخ طلاق نیز، بیشتر گزارش شده است؛ به طوری که زوجینی که در دهه ۱۹۷۰ ازدواج کرده‌اند طلاق‌های بیشتری را تجربه کرده‌اند.

بر اساس این گزارش، درصد طلاق در ۳۰ سال گذشته ۴۷٪ بوده است؛ اما در بین مردان و زنانی که در دهه ۱۹۷۰ ازدواج کرده‌اند، میزان ۵۰٪ را نشان می‌دهند.

درصد طلاقی که مربوط به ازدواج‌های دهه ۱۹۷۰ می‌باشد با افرادی که اخیراً ازدواج کرده‌اند مرتبط نمی‌باشد. زوجینی که در دهه ۱۹۷۰ ازدواج کرده‌اند بیشتر در سن هجده تا بیست سالگی بوده‌اند؛ آنها در دهه پنجاه (۱۹۵۰) متولد شده بودند و اصلی‌ترین نقش برای پدران، نان‌آوری خانه و برای مادران، خانه‌داری محسوب می‌شده است. هم‌زمان با این ازدواج‌ها در دهه ۱۹۷۰، نیروهای اجتماعی فراوان که با تغییرات قانون‌گذاری نیز همراه بوده است، تغییرات بنیادینی را در عرصه طلاق و بازنگری راجع به موضوع ازدواج فراهم آورده‌اند.

روند طلاق در نسل‌های بعدی امیدوارکننده‌تر بوده است. افرادی که در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ ازدواج کرده‌اند در مقایسه با هم‌تایان خود در دهه ۱۹۷۰ از درصد طلاق کمتری برخوردار هستند. به عبارت دیگر، تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که ثبات و پایداری ازدواج در دهه‌های بعدی وضعیت بهتری را تجربه کرده است.

دکتر استیونسن درصد طلاق ده ساله نسل از زنانی را که در دهه ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ ازدواج کرده‌اند، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. بنا به گزارش وی، درصد ده ساله طلاق بین فارغ‌التحصیلان خانم که در دهه ۱۹۹۰ ازدواج کرده‌اند، حدود ۱۶ درصد می‌باشد. در صورتی که، درصد ده ساله طلاق در بین فارغ‌التحصیلان خانم در دانشگاه‌ها که در دهه ۱۹۷۰ ازدواج کرده بوده‌اند، ۲۳ درصد گزارش شده است.



درصد طلاق برای کسانی که به سطح دانشگاه‌ها راه پیدا نکرده‌اند، کمی بیشتر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه بوده است. این موضوع در نسل‌های اخیر بهتر شده است؛ به طوری که در میان فارغ‌التحصیلان دوره دبیرستان در میان آقایانی که در دهه ۱۹۹۰ ازدواج کرده‌اند، تنها ۱۹ درصد از افراد ظرف مدت ده سال طلاق گرفته‌اند.

در مقایسه با این افراد، در میان مردانی که در دهه ۱۹۷۰ ازدواج کرده‌اند و از تحصیلات دانشگاهی برخوردار نبوده‌اند، ۲۶ درصد ظرف ده سال طلاق گرفته‌اند.

دکتر استیونسن اعلام می‌کند که شواهد نشان می‌دهد که ازدواج‌ها در حال تغییر است و نرخ طلاق در حال کاهش می‌باشد. به گفته استیونسن، یکی از دلایل کاهش طلاق می‌تواند انعطاف و تاب‌آوری بیشتر باشد. شاید این تغییر رفتار به آن خاطر است که امروزه افراد در نوع ارتباط خود شادتر هستند و دل‌بستگی آنها به داشتن همراه بیشتر شده است.

جدول ۱) درصد ده ساله طلاق برای سه نسل از زنان

دوره	فارغ‌التحصیل دانشگاه	دبیرستان
دهه ۱۹۷۰	۲۳ درصد	۲۶ درصد
دهه ۱۹۸۰	۲۰ درصد	۲۵ درصد
دهه ۱۹۹۰	۱۶ درصد	۱۹ درصد

(آدام ایسن و بتسی استیونسن، مدرسه وارنون،)

تحلیل توسعه در کشورهای مختلف

در تحقیقات بین فرهنگی در حوزه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و در گفتمان گسترده عمومی در سال‌های اخیر، موضوع چگونگی و علل تغییرات مربوط به خانواده مورد بحث و مطالعه جدی واقع شده است. محققان و پژوهشگران برجسته‌ای تلاش کرده‌اند؛ این واقعیت را به تصویر کشانند. این پژوهشگران بر این باور هستند که طی چند سال اخیر به دلیل سقوط و فروپاشی خانواده، آمار رو به نوسان تولد نوزادان، و از دست رفتن انسجام و همبستگی ناشی از آن، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

در بسیاری از کشورهای غیر غربی نیز، موضوع افزایش جمعیت و سازگاری آن با توسعه زیر ساختارهای اقتصادی، اذهان دولت‌مردان را به طور جدی به خود مشغول کرده است. در شاخه



مطالعات تطبیقی در حوزه خانواده

روان‌شناسی فرهنگی، موضوع مرتبط با نقش خانواده، سازگاری مفاهیمی نظیر؛ خودمختاری و استقلال و ارتباط با دیگران با تمایل به تفرد و فردگرایی از اهمیت بالایی برخوردار شده است. در طول مطالعات مختلف انجام شده صد سال اخیر در حوزه خانواده و مستندات مربوط به آن در زمینه تنوع خانوادگی، نقش‌های مختلف درون خانوادگی، ارزش‌ها، نمادها و رفتارها در جوامع متعدد که فهرست آن به صدها و هزاران می‌رسد، مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان یکی از مهم‌ترین پروژه‌های تحقیقی متمرکز شدن بر متغیرهای روان‌شناختی در کشورهای مختلف است. در این پروژه ارتباط میان سطح اجتماعی، اقتصادی و مذهب رایج در کشورها، شبکه‌های خانوادگی، نقش‌های مختلف خانوادگی، و متغیرهای مختلف در بیست و هفت کشور جهان مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته‌های مربوط به این تحقیق، تفاوت‌هایی را میان متغیرهای روان‌شناختی آشکار می‌سازد؛ اما در عین حال شباهت‌های عمده‌ای را نیز مشخص می‌کند که به نظر می‌رسد در فرهنگ‌های مختلف، مشترک می‌باشد. این مطالعات نشان داده است که قدرتمندترین منبع تغییر متغیرها، شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی کشورها و پس از آن مذهب رایج در این کشورها می‌باشد.

بخش اعظم تفاوت‌ها میان کشورهای مختلف به ترتیب به ارزش‌های مربوط به سلسله‌مراتب مرتبط با مادر و پدر در خانواده، ارتباط با ارزش خانواده و خویشان، نقش آشکار مادر و پدر و شبکه‌های درون خانوادگی بر می‌گردد.

نتایج این تحقیق در خصوص عوامل جهانی و مشترک حوزه خانواده بین کشورهای مختلف به شرح زیر گزارش شده است:

- ۱- پیوندهای عاطفی یا درجه و شدت این پیوندها با خانواده هسته‌ای و با انحصار خانواده در فرهنگ‌های مختلف تفاوت‌های چشم‌گیری را نشان نمی‌داند.
- ۲- نقش مالی و قیمومیت اقتصادی پدران از مادران بیشتر بوده است.
- ۳- نقش مادران در مراقبت و تربیت فرزندان بیشتر از پدران بوده است.
- ۴- نقش عاطفی مادران نسبت به مراقبت و تربیت فرزندان به مراتب از پدران بیشتر بوده است. یافته‌های این تحقیق با شدت و درجه تغییرات جاری در ساختار خانوادگی و عملکرد فرهنگ مرتبط می‌باشند و نشان می‌دهد که اکثریت کشورهای جهان به دلیل فرآیند مدرنیته، صنعتی



شدن و جهانی شدن به طور غیرقابل اجتنابی از الگوی موجود در آمریکای شمالی و اروپای شمالی تبعیت می‌کنند و علی‌رغم شکست خانواده در عرصه‌های گوناگون در آمریکای شمالی و اروپای شمالی، خانواده‌های اکثریت نقاط جهان به دلیل گسترش دیدگاه‌های جهانی شدن، فرآیند صنعتی شدن و مدرنیته، همچنان از این مدل شکست خورد تبعیت می‌کنند.

پروژه مذکور به دو بخش تقسیم می‌شود، بخش اول اطلاعات جامع و گسترده‌ای را در حوزه مدرنیته، جهانی شدن و تغییر در خانواده را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. در این بخش انواع خانواده‌ها، اعم از خانواده هسته‌ای و خانواده همراه با خویشان و بستگان مورد توصیف قرار می‌گیرد. از سوی دیگر این پروژه نتیجه می‌گیرد؛ علت اینکه بسیاری از فرهنگ‌ها، به طرز مطلوبی از خانواده همراه با خویشان و بستگان دفاع و حمایت می‌کنند، به دلایل اقتصادی بر می‌گردد. این بخش از پروژه بر روی ازدواج‌های آئینی و سنتی متمرکز می‌شود.

بخش دیگر این پروژه به مباحث مبسوط و گسترده‌ای در حوزه دیدگاه‌های متقابل فرهنگی و روش‌شناسی و منظرهای نظری مرتبط به تغییرات خانواده و ارائه نتایج آن می‌پردازد.

نمونه مورد تحقیق این پروژه بالغ بر پنج هزار دانشجوی دانشگاهی است که از ۲۷ کشور جهان پرسشنامه مشروحی را مرتبط با مفاهیم کلیدی؛ از جمله فرهنگ، ساختار اجتماعی، ارتباط میان اقوام و خویشان، نقش‌های خانوادگی، و تنوع متغیرهای روان‌شناختی را کامل کرده‌اند.

محققان در این پروژه سعی داشته‌اند، تأثیر الگوهای خانوادگی که تغییر سیستماتیک را در ارتباط با عوامل ساختاری فرهنگی، محیطی و اجتماعی را دنبال می‌کند، مورد بررسی قرار دهند.

پژوهشگران این پروژه اذعان می‌کنند که پیچیدگی و ماهیت مطالعه بر اساس متغیرهای فراوان و تنوع کشورهای مختلف، انبوهی از داده‌ها را برای آنها فراهم آورده که اتخاذ یک روش صرفاً تجربی می‌توانست گیجی و ابهام بیشتری را در پی داشته باشد.

حتی پس از جمع‌آوری انبوهی از داده‌ها، جداول، نقشه‌ها و تصاویر داده‌های مورد نظر، یافته‌های بسیار ابتدایی را ارائه می‌دهند.

محققان این پروژه این گونه نتیجه می‌گیرند که علی‌رغم تغییرات اجتماعی و اقتصادی، در بسیاری از فرهنگ‌ها نسبت به موضوع مدرنیته، ارتباط قوی خانواده با خویشان و بستگان و



مطالعات تطبیقی در حوزه خانواده

اقوام خانوادگی از اهمیت بالایی برخوردار است. در واقع، این پروژه نشان می‌دهد که سطح اجتماعی و اقتصادی با نزدیکی و صمیمیت عاطفی با خویشان و بستگان مرتبط نمی‌باشد. از سوی دیگر محققان این پروژه اظهار می‌دارند که اگرچه تغییرات با افزایش توسعه اجتماعی و اقتصادی در کشورها همراه است، اما همچنان بسیاری از الگوهای خانوادگی به قوت به حیات خود ادامه می‌دهند.

این پروژه که نمونه آماری آن شامل پنج هزار و چهارصد و بیست و هشت نفر از بین ۲۷ کشور جهان نظیر؛ الجزایر و ایالات متحده آمریکا می‌باشد، به بررسی پیشینه تاریخی، ویژگی‌های محیطی، سازمان‌دهی جامعه و نهادهای اجتماعی، ارتباط با گروه‌های مختلف در جامعه، نهاد خانواده و تغییرات مرتبط به خانواده می‌پردازد.

در این پروژه، تفاوت‌های خانواده‌ها در کشورهای مختلف با توجه به سیستم‌های مختلف بومی، محیطی اجتماعی و سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. این پروژه در عین پرداختن به تفاوت‌ها، شباهت‌های موجود در خانواده‌ها را نیز مورد مطالعه قرار داده است. جنبه دیگر این پروژه به این موضوع بر می‌گردد که تغییرات خانواده در جوامع مختلف مورد بررسی واقع شده است. تحلیل‌های کمی و کیفی مربوط به این پروژه در راستای شناسایی تفاوت‌ها و شباهت‌ها در کشورهای مختلف، چهار سطح زیر را مورد پژوهش قرار داده است:

۱- متغیرهای محیطی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی.

۲- نقش‌های موجود در خانواده.

۳- شبکه‌های خانوادگی.

۴- متغیرهای روان‌شناختی.

دیدگاه فرهنگی محیطی مربوط به جان بری^۱ و مدل تغییر خانواده مربوط به سیجم کجیت سی با سی^۲ می‌باشد. این دو از هدایت گران اصلی این پروژه در بعد نظری بوده‌اند. به طور خلاصه، یکی از مفروضات اصلی مربوط به تحلیل‌های انجام شده نشان می‌دهد که ویژگی‌های فرهنگی، محیطی و بومی، زمینه‌ساز بسترهای کلیدی برای ساختار خانواده و عملکرد آن



می‌باشند. بنابراین، تغییرات و توسعه مربوط به خانواده می‌تواند تغییر بسترهای محیطی و فرهنگی را به همراه داشته باشد.

نتایج این پروژه مبتنی بر این مطلب است که شباهت‌های موجود در سطوح فرهنگ‌های متقابل، ظاهراً بر تفاوت‌ها غلبه دارد. تحلیل‌های انجام شده نشانگر ثبات قابل ملاحظه فرهنگ‌های گوناگون در ایجاد الگوی ثابت در حوزه نقش‌های خانواده در بیست و دو (۲۲) کشور می‌باشد.

یافته‌های پروژه نشان می‌دهد که پیوند با خانواده هسته‌ای به مراتب قوی‌تر از پیوند با خانواده مبتنی بر اقوام و خویشان و بستگان بوده است. علاوه بر آن، مستندات تجربی و متقنی مبنی بر کم شدن و یا از بین رفتن پیوندهای عاطفی در خانواده هسته‌ای در جوامع غربی موجود نمی‌باشد. بر اساس این مطالعات، بیشترین و نزدیک‌ترین پیوندهای عاطفی به ترتیب همواره در ارتباط با مادر، فرزندان و سپس پدر بوده است. نکته جالب توجه این است که علاوه بر سطح اجتماعی/اقتصادی کشورهای مختلف، مذهب، جایگاه خود را به عنوان منبع تفاوت‌ها در فرهنگ‌های مختلف ثابت کرده است. بر اساس این گزارش، کشورهای مسیحی ارتدکس و کشورهای اسلامی از بالاترین و قوی‌ترین پیوندها و صمیمیت‌های خانوادگی برخوردار بوده‌اند. در این میان، پدران و مادران مسلمان بالاترین نمره را حوزه نقش‌های عاطفی و بیانی داشته‌اند و به دنبال آن کشورهای ارتدکس، پروتستان و کاتولیک قرار گرفته‌اند.

علاوه بر آن پدران مسلمان در حوزه نقش‌های مادی و موضوعات مالی بالاترین نقش را به خود اختصاص داده‌اند.

موضوع تغییر خانواده در جوامع مختلف یکی از موضوعات اصلی این پروژه به حساب آمده است. اما متأسفانه طرح متقابل فرهنگی مربوط به این مطالعه، امکان به آزمون گذاردن مستقیم هیچ یک از عملکردها و یا رفتارهای خانوادگی را فراهم نمی‌آورد. این امر مستلزم انجام طرح مبتنی بر پیش‌آزمون و پس‌آزمون بوده است که در اینجا صورت نگرفته است. پژوهشگران این پروژه اظهار می‌دارند که به دنبال اندازه‌گیری تغییرات خانوادگی فی‌نفسه نمی‌باشند اما به بررسی آن دسته از الگوهای خانوادگی پرداخته‌اند که نمایانگر تفاوت‌های سیستماتیک نسبت به عوامل مختلف بومی، محیطی و اجتماعی می‌باشد. تکرار این پروژه



همراه با پیگیری مستمر در این زمینه می‌تواند قطعیت تغییرات واقعی در حوزه خانواده را مورد بررسی عمیق‌تر قرار دهد.

مدل‌های تغییر در خانواده

در بحث پیرامون مدل‌های توسعه و تغییر در خانواده، توجه به عوامل محیطی، اجتماعی و اقتصادی و تحولات پیرامونی آن در صدر نگاه‌های کاوشگرانه محققان بوده است. برای مثال، در سال ۱۹۹۰، جمعیت روستایی جوان سنین ده تا نوزده سالگی در کشورهای در حال توسعه، دو برابر اندازه جمعیت شهری جوان بوده است؛ در حالی که در سال ۲۰۱۵ جمعیت این دو گروه سنی وضعیت مساوی را نشان می‌دهد و انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۵ جمعیت شهری به مراتب بیشتر از جمعیت روستایی باشد.

از دیدگاه محققانی که با نگاه محیطی، اجتماعی و اقتصادی به خانواده توجه دارند، چنین تغییراتی در حوزه شهرنشینی و جریان‌های اقتصادی مرتبط با آن، می‌تواند تغییراتی را در حوزه سبک زندگی به دنبال داشته باشد. به طور خاص پدیده اقتصاد صنعتی و محوریت اقتصاد در آن و کنار رفتن اقتصاد سنتی همراه با حضور فرزندان و بزرگسالان در کلاس‌های درس به جای کار در خیابان یا مزرعه می‌تواند فضاهای خانوادگی را تحت تأثیر قرار دهد. چنین تغییراتی امکان فراهم آوردن شباهت‌هایی در سبک زندگی مردم جهان را بیش از پیش تقویت کرده است.

بر همین اساس این دسته از محققان استدلال می‌کنند که با توجه به چنین تغییرات و تحولات عمیقی در لایه‌های اجتماعی، نمی‌توان انتظار داشت که آنچه در روستا و زندگی روستایی امکان‌پذیر بود، در چهارچوب‌های شهری قابل تطبیق و سازگاری باشد. این موضوع حتی در شهرهای کوچک نیز بیانگر تفاوت‌های آشکاری می‌باشد. از سوی دیگر الگوهای مشابه از تغییر در حوزه مهاجرت‌های بین‌المللی از کشورهای کمتر توسعه یافته به کشورهای توسعه یافته بیشتر در حال اتفاق است. از منظر علمی، وجود رابطه روان‌شناختی چنین تغییرات و تحولاتی دارای اهمیت می‌باشد.

از منظر مدرنیته، الگوهای متفاوت در جهان، همگرایی ویژه‌ای را در جهت یکی شدن با الگوی غربی و ویژگی‌های انسانی آن را مخصوصاً در بعد فردگرایی نشان می‌دهند. به رغم آنکه این



دیدگاه از جانب بسیاری از محققان به کنکاش و چالش کشیده شده است و مخصوصاً در حوزه تحقیقات مربوط به حوزه تاریخی و اجتماعی و محیطی مورد نقد قرار گرفته است؛ اما نگاه مربوط به مدرنیته در بسیاری از دیدگاه‌های متفکران و پژوهشگران کشورهای خارج از حوزه کشورهای توسعه یافته به عنوان امری حتمی و غیر قابل تشکیک پذیرفته شده است.

مع ذلک، از دهه ۱۹۸۰ به این طرف، تحقیقات مختلف در حوزه روان‌شناسی فرهنگی، مفروضات مدرنیته نسبت به گرایش به الگوهای غربی مستقل در حوزه خانواده را به کنکاش و چالش کشانده است (Duben, 1982, Sinka & Kao 1988, Yang 1988).

در این راستا، مطالعه مربوط به ارزش فرزندان در نه کشور که به VOC معروف است، از اهمیت بالایی برخوردار است.

این مطالعه تطبیقی در زمینه انگیزه تربیت فرزندان و ارزش‌های مرتبط با آن متمرکز شده است و یافته‌های جالبی را در حوزه الگوهای تغییر در خانواده، محل پرورش فرزند و جامعه‌ای که خانواده در آن زندگی می‌کند، فراهم آورده است. این مطالعه، سی سال بعد نیز در کشورهای دیگر تکرار شده و شواهد مستند و متقن بیشتری را برای تغییرات سیستماتیک در خانواده و الگوهای مربوط به آن را فراهم کرده است.^۱

مطالعه ارزش فرزندان، "VOC" و سایر پژوهش‌های مرتبط دیگر مؤید نتایج تئوری تغییر و تحول در خانواده می‌باشد.

در تئوری تغییر خانواده، سه مدل مختلف خانوادگی از هم تفکیک شده‌اند. مدل اول خانواده وابسته به یکدیگر می‌باشد که در بسترهای پیش از صنعتی شدن، در کشورهایی با توسعه اقتصادی و اجتماعی کمتر برخوردار، دارای بافت روستایی و کشاورزی رایج بوده است. این بسترها، نشان دهنده حاکمیت فرهنگ گروهی و جمعی مبتنی بر ارتباط داشتن با یکدیگر و صمیمیت و دوستی می‌باشد. این مدل خانواده به واسطه وابستگی بین نسلی به یکدیگر هم در حوزه مادی و هم در حوزه روان‌شناختی معنا پیدا می‌کند. فرزندان، دارایی‌های اقتصادی

۱. برای مثال به اثر Trommsdorff & Nauck, 2005 مراجعه کنید.



مطالعات تطبیقی در حوزه خانواده

قلمداد می‌شوند و در طول دوره زندگی خانوادگی فراهم آورنده مساعدت مالی و مادی هستند و برای سالمندان خود امنیت و حمایت لازم را فراهم می‌آورند.

سبک تربیتی اطاعت‌محور متضمن وابستگی فرزندان به والدین می‌باشد و این وابستگی در سال‌های بعد از جانب والدین نسبت به فرزندان برای تأمین امنیت اقتصادی و مالی خود وجود پیدا می‌کند. استقلال فرزند در حال رشد در چنین محیطی تهدید برای خانواده به حساب می‌آمده است زیرا گمان این بوده است که فرزند مستقل، از خانواده جدا خواهد شد و در هنگام لزوم به حمایت از والدین نخواهد پرداخت.

این مدل، خانواده را از این جهت سیستمی می‌داند که خود، تقویت‌کننده خود می‌باشد و این تقویت از طریق ایجاد پیوندها و رابطه‌های گره خورده و نزدیک به هم بین اعضای خانواده اتفاق می‌افتد.

مدل دوم به مدل استقلال معروف است که در جوامع شهری، صنعتی، و جوامع پس از صنعتی شدن در طبقه متوسط جاری و نافذ است. در این مدل مرزهای اعضای خانواده به روشنی تعریف شده است و هیچ کدام از این نقش‌ها با یکدیگر هم‌پوشانی پیدا نمی‌کنند و استقلال فردی مورد تأکید قرار می‌گیرد. ارتباطات بین نسلی با استقلال نسبی، هم در حوزه مادی و هم در حوزه روان‌شناختی معنا پیدا می‌کند. فرزندپروری، استقلال و اتکاء به خود را ترغیب می‌کند. در تقابل با فرضیه عمومی مدرنیته مبنی بر تغییر از مدل خانوادگی وابسته به یکدیگر به مدل استقلال، تئوری تغییر خانوادگی تغییر به سوی یک مدل سوم را پیشنهاد می‌کند که امتزاج و ترکیبی از مدل اول و دوم می‌باشد. این مدل بر اساس تمایز میان دو نوع وابستگی بین نسلی در طول چرخه زندگی خانوادگی می‌باشد که عبارت‌اند از وابستگی مادی و وابستگی روان‌شناختی. بر اساس این مدل، وابستگی‌های فی ما بین مالی، متضمن منافع مالی و مادی می‌باشند؛ اما وابستگی‌های فی ما بین روان‌شناختی، به نیاز برای روابط صمیمانه و نزدیک درون خانوادگی اشاره دارد.

اگرچه خانواده مستقل در هر دو حوزه، استقلال خود را نشان می‌دهد و خانواده مدل وابسته فی ما بین، وابستگی در هر دو قلمرو را آشکار می‌کند، اما مدل سوم خانواده به واسطه وابستگی فی ما بین نسلی، بیشتر در قلمرو روان‌شناختی، وابستگی خود را نشان می‌دهد.



این مدل در چهارچوب‌ها و بسترهای شهری و سبک زندگی مرفه جاری است و در فرهنگ‌های جمع‌گرا که در اکثریت نقاط جهان برخوردار از عنصر ارتباط است، نیز مشهود می‌باشد. نکته‌ی حائز اهمیت در این مدل، مربوط به وابستگی فی‌ما بین روان‌شناختی است که مراد از آن عشق و محبت نمی‌باشد؛ بلکه به نوع رابطه نزدیک و صمیمی بودن آن مربوط می‌شود. وقتی مرزهای «خود» یا مرزهای «فردی» دچار تشتت و ابهام باشند، «خود» برخاسته از چنین مرزهایی با اعضای خانواده از هم‌پوشانی مرزی بسیار برخوردار است و بنابراین در خانواده وابسته فی‌ما بین از بعد روان‌شناختی، فاصله‌ای در این مرزها در بعد بین فردی دیده نمی‌شود.

در حالی که وقتی مرزها در خانواده‌ای، روشن و آشکار تعریف می‌شوند، «خودهای» منفرد و جداگانه در مدل خانوادگی مستقل دیده می‌شود. از این رو در مدل خانوادگی استقلال محور، تفرّد و قلمرو شخصی و خصوصی بیشتری نسبت به مدل وابستگی فی‌ما بین روان‌شناختی دیده می‌شود؛ اما این موضوع، الزاماً به معنی وجود یا عدم وجود عشق در این خانواده نمی‌باشد.

یافته‌های مرتبط با مطالعه ارزش فرزندان در ترکیه بر اساس مدل‌های سه‌گانه در سه دهه گذشته، نکات جالبی را ارائه می‌دهند.

در این مطالعه، وابستگی‌های فی‌ما بین مالی در خانواده به عنوان عامل مادی و سود انگارانه در حوزه ارزش فرزندان معرفی شدند و وابستگی‌های فی‌ما بین روان‌شناختی به عنوان عامل روان‌شناختی مرتبط با ارزش فرزندان خود را نشان دادند.

این عوامل به عنوان دلایل مرتبط به میل به بچه‌دار شدن یا فرزند دار شدن مورد بررسی قرار گرفتند. به عنوان مثال؛ گزاره‌هایی مانند بچه‌ها، شادی زندگی هستند و یا عشق به فرزند، به زندگی یک معنای دیگر می‌دهد؛ به عنوان ارزش‌های روان‌شناختی معرفی شدند و گزاره‌هایی مانند بچه‌ها هنگام پیری دست را می‌گیرند یا بچه‌ها بزرگ می‌شوند و زندگی را می‌چرخانند، به عنوان گزاره‌های مادی مرتبط با فرزند دار شدن مطرح شدند.

اگرچه در سال ۱۹۷۵ همه ارزش‌های مرتبط با فرزندان از اهمیت مشابهی برخوردار بودند؛ اما در سال ۲۰۰۳ اهمیت ارزش‌های مرتبط با فرزندان از بعد روان‌شناختی بر بعد مادی پیشی



مطالعات تطبیقی در حوزه خانواده

گرفت. توسعه اجتماعی و اقتصادی در ترکیه نسبت به سه دهه گذشته، اهمیت وابستگی فی ما بین میان نسل‌ها در بعد مادی را در خانواده‌ها کاهش داده است و در عین حال وابستگی فی ما بین روان‌شناختی خانوادگی را برجسته و افزایش داده است. تغییرات اجتماعی و اقتصادی مانند شهرنشینی یا مهاجرت می‌تواند در فرهنگ خانواده به ترتیب با پیوستگی خاصی اتفاق بیفتد. آنچه در خانواده تغییر می‌کند و آنچه ثابت می‌ماند، موضوعی است که باید به طور علمی به آن پرداخته شود. صاحب‌نظران علوم اجتماعی بر این باورند که تغییرات در خانواده مربوط به جنبه‌ای از فرهنگ خانوادگی می‌شود که با مقتضیات سبک زندگی جدید سازگاری ندارند.

تحقیقات حوزه مهاجرت و فرهنگ، نمونه‌های زیادی را در این زمینه نشان می‌دهند^۱. از سوی دیگر وجوه فرهنگ خانواده که با سبک زندگی جدید سازگار می‌باشند؛ به قوت خود باقی می‌مانند و تغییر خانواده در درون خود، موضوع سازگاری و انطباق را در بر می‌گیرد.

به طور خاص، توسعه اقتصادی و اجتماعی همراه با مهاجرت، استقلال را به عنوان عامل سازگاری جلوه می‌دهد. در آموزش عالی و حوزه‌های تخصصی شغلی، خودمختاری به جای انقیاد برای موفقیت و پویایی اجتماعی، سرمایه به حساب می‌آید.

بنابراین، فرزندپروری اطاعت‌محور در مدل خانوادگی مبنی بر وابستگی فی ما بین، دستخوش تغییر می‌شود و به سوی خودمختاری اعطایی به نوجوان پیش می‌رود اما ارتباطات آکنده از صمیمیت و نزدیکی می‌تواند همچنان تداوم داشته باشند؛ منوط به اینکه با رفتار مستقل و خودمختار که تغییرات محیطی آن را ایجاد کرده است، تضادی نداشته باشد. ارتباطات صمیمی و نزدیک در بسترهای مهاجرت‌محور، می‌تواند حمایت روان‌شناختی بسیار گسترده‌ای را برای بزرگسال یا نوجوان فراهم آورد.

در اینجا همزیستی مبتنی بر مختاری از یک سو و صمیمیت و نزدیکی از سوی دیگر از اهمیت کلیدی برخوردار هستند.

این همزیستی از گزاره‌های دیدگاه‌های غربی رایج متفاوت می‌باشد. نمونه‌های عملی متعددی در این زمینه موجود می‌باشد. برای مثال مطالعات صورت گرفته از جانب لین و فو^۱ در ۱۹۹۰

۱. برای مثال به این آثار مراجعه کنید (Okagaki & Nunes, 1993; Dekovich, Pels, Model, 2006; Sternberg, 1993).



و به دنبال آن پژوهش‌های انجام شده از طرف هانس تینگر و جوزه لیاو^۲ در سال ۲۰۰۰ نشان داد که والدین چینی و والدین آمریکایی چینی هر دو در سبک فرزند پروری خود، به مقوله خودمختاری و استقلال و صمیمیت و ارتباط به طور جدی توجه دارند. کوترلاکوس^۳ در سال ۲۰۰۴ در خانواده‌های آمریکایی یونانی همین مطلب را تأیید کرد.

پژوهش یاد شده در ابتدای نوشتار که به مطالعه ۲۷ کشور می‌پردازد، شواهد بسیاری را مبتنی بر همزیستی خودمختاری و استقلال در خانواده مبتنی بر وابستگی فی مابین به دست آوردند. از سوی دیگر Lubiewska در سال ۲۰۰۸ مدل وابستگی فی مابین روان‌شناختی را در لهستان به عنوان مدل غالب گزارش داده است. سیدل دو مورا^۴ و پژوهشگران دیگر در سال ۲۰۰۸ در مطالعه خود در برزیل دریافتند که مادران ساکن شهرهای کوچک، بعد ارتباطی بین فردی را مهم‌ترین عامل در خانواده تلقی کردند؛ در حالی که مادران ساکن شهرهای بزرگ و پایتخت، هر دو بعد را در راستای مدل تغییر خانواده مورد توجه قرار دادند.

پژوهش‌های دیگری در هندوستان، اندونزی و چین موضوع ارزش فرزند در خانواده را مورد مطالعه قرار داده است. در ادامه این گونه مطالعات، پژوهش‌های دیگری نیز در آلمان، فلسطین و ترکیه صورت گرفته که مؤید مطالب بالا می‌باشد.

در سال ۲۰۱۲ جمعی از محققان، داده‌های مربوط به پروژه ارزش فرزندان را از آلمان، ترکیه و هندوستان را برای بررسی تئوری تغییر در خانواده مورد استفاده قرار دادند. در مطالعه اخیر چندین ارزش از قبیل فردگرایی، جمع‌گرایی، ارزش‌های خانوادگی (ارزش گذاشتن به خانواده)، ارزش فرزندان به جهت سودانگاری (وابستگی فی ما بین، بین نسلی مادی) و ارزش فرزندان از بعد عاطفی (صمیمیت و نزدیکی فی ما بین از بعد روان‌شناختی) مورد بررسی قرار گرفت. بالاترین درجه شیوع مدل خانواده مستقل در آلمان، مدل وابستگی فی ما بین از بعد روان‌شناختی در ترکیه و مدل وابستگی فی مابین در هندوستان خود را آشکار کردند.

1. Fu and Lin
2. Jose Liaw and Huns Tinger
3. Koutrelakos
4. Seidl de Moura



مطالعات تطبیقی در حوزه خانواده

اهمیت نسبی ارزش فرزندان از بُعد مادی (وابستگی فی مابین مادی) در خانواده فرد را به عنوان عامل کلیدی که باعث تمایز مدل‌های سه‌گانه می‌شدند نشان می‌دهد. این عامل مستقیماً به واسطه ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی مانند تمّع و تموّل مادر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. تفاوت‌های دیگر میان مجموعه‌های به دست آمده، وجه بارزی را نشان نمی‌دهند.

اگرچه مدل‌های وابستگی فی مابین و وابستگی فی مابین روان‌شناختی ارزش‌های قدرتمند و سطح بالائی در حوزه خانواده را به صورت مشابه نشان می‌دهند، اما مدل خانواده مبتنی بر وابستگی فی مابین از جنبه روان‌شناختی به خانواده مستقل نزدیک‌تر از جنبه فردگرایی می‌باشد.

پارادایم توسعه در زندگی خانوادگی

در سال ۱۸۸۶، ادوارد وسترمارک^۱ که اهل فنلاند بود و بعدها جامعه‌شناس مشهوری در زمان خود شد، سرزمین بومی خود را برای عزیمت به لندن ترک کرد. او پس از ورود به لندن، زمان بسیار زیادی را در موزه بریتانیا به مطالعه و کاربردهای تیز خود گذراند. ادوارد وسترمارک علاوه بر مطالعات خود، پرسشنامه‌ای را برای ۱۲۵ نفر به نقاط مختلف جهان فرستاد. او پس از اخذ درجه دکتری خود در سال ۱۸۹۱ کتابی را به چاپ رساند که عنوان آن «تاریخ ازدواج انسانی» می‌باشد. این کتاب در بردارنده مجموعه‌ای از داده‌های فرهنگی در ارتباط با کشورهای مختلف در حوزه وجوه تاریخی ازدواج انسانی می‌باشد. این کتاب از چنان نفوذ و قدرتی برخوردار بود که تا سال ۱۹۲۱ پنج بار تجدید چاپ شد و به شش زبان خارجی نیز ترجمه گردید.

نکته مورد نظر در این کتاب، توجه به روش‌شناسی و روش تحقیق وسترمارک است که تنها نوک کوه یخ بزرگ علمی نمایانگر علوم اجتماعی را نشان می‌دهد. کسانی مانند جان لاک^۲، رابرت مالتوس^۳، فردریک لی پلی^۴ و ادوارد تایلر^۱ با وسترمارک در حوزه تحقیق هم عقیده

1. Edward Westermarck
2. John Locke
3. Robert Malthus
4. Frederic Le play



بودند و اعتقاد داشتند که برای توصیف مجموعه‌ای از تغییرات اجتماعی و محیطی، باید داده‌های گوناگونی از فرهنگ‌های مختلف و اماکن متعدد به دست آید.

این روش خاص یا رهیافت روش‌شناختی در قرن‌های هجدهم و نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم بر علوم اجتماعی حاکم بوده است و در حوزه مطالعات خانواده نیز خود را به صورت غالب و رایج نشان داده است.

روش مذکور در درون تفکر رشد و تفکر مربوط به توسعه قرار دارد که تا امروز نیز به قوت خود باقی می‌باشد. در اینجا دو نکته قابل توجه وجود دارد که یکی مربوط به موضوع روش‌شناسی و دیگری مربوط به حوزه نظری می‌باشد. نفوذ پارادایم و الگوی مربوط به رشد و توسعه در کاوش‌های مربوط به خانواده از سوئی و نفوذ پارادایم و الگوی رشد و توسعه در ارتباط با ساختارهای واقعی خانواده از سوی دیگر، ارتباطات در خانواده و فرآیندهای مربوط به خانواده در عمده تحقیقات و کاوش‌ها جاری بوده است. تداوم مدل توسعه و رشد در حوزه خانواده را می‌توان در پرتو چهار عنصر مورد بررسی قرار داد:

۱- باور قوی نسبت به این امر که ریشه مشترک زندگی خانوادگی برای فرهنگ‌های جهان وجود دارد و حال اینکه در اکثر موارد این فرهنگ‌ها فقط شامل فرهنگ اروپای غربی و یا اروپای شمال غربی می‌شده است.

۲- جاذبیت استفاده از یک مدل یک جهتی که به تبیین پیشرفت، رشد و توسعه و توصیف تغییرات اجتماعی می‌پردازد.

۳- ایده‌های نافذ از صاحب‌نظرانی مانند جان لاک که نسل‌های مختلفی از متفکران بعدی را تحت تأثیر قرار داده است.

۴- فقدان شواهد تا نیمه دوم قرن گذشته. مشاهیر کمبریج مانند پیتر لسلیت^۲، آلن مک‌فارلن^۳، و تونی ریگ لی^۴ با توسل به داده‌های تاریخی نشان دادند که رواج خانواده هسته‌ای و تأکید بر فردگرایی، به گذشته دورتری از گذشته صنعتی شدن در تاریخ انگلستان بر می‌گردد.

1. Edward Tylor
2. Peter laslett
3. Alan Mac Farlane
4. Tony wriggly



مطالعات تطبیقی در حوزه خانواده

موضوع دیگر به این مربوط می‌شود که چگونه پارادایم و الگوی توسعه و رشد، تغییرات در سطح رفتار فردی و رفتار حکومتی را در حوزه زندگی خانوادگی به وجود آورده است. در این راستا، مجموعه گزاره‌های قوی و خواسته‌های به وجود آمده در دل پارادایم و الگوی رشد در حوزه خانواده به عنوان ایده‌آلیسم رشد نام گرفته‌اند و چهار مؤلفه ویژه برای آن تعریف شده است.

- ۱- جامعه مدرن، خوب و مطلوب است و می‌توان به آن رسید.
- ۲- خانواده مدرن خوب و مطلوب است و قابل دسترس می‌باشد.
- ۳- خانواده مدرن، هم علت و هم معلول جامعه مدرن می‌باشد.
- ۴- انسان‌ها حق آزادی و تساوی را دارند و ارتباطات اجتماعی باید بر اساس توافق صورت گیرد.

ثورتن^۱ که در این زمینه پیشتاز است و پروژه گسترده بین‌المللی را در حوزه توسعه بر مبنای مقدمات مذکور اداره و مدیریت می‌کند بر این اعتقاد است که ایده‌آلیسم رشد و توسعه، رفتار فرد و حکومت را در حوزه مربوط به خانواده شکل می‌دهد. او مصرانه با شواهد تاریخی می‌کوشد تا نشان دهد که چگونه ایده‌آلیسم رشد و توسعه مخصوصاً بخش مربوط به جان لاک، اشکال خانواده غربی را تحت تأثیر قرار داده است و از سوی دیگر این ایده‌آلیسم، مبارزات مختلف علیه سرخپوستان و بومیان آمریکا، مورمون‌ها، گروه‌آنیدها و مهاجران غیر از مهاجران شمال غربی اروپا را هدایت کرده است. از طرف دیگر ایده‌های مربوط به توسعه و رشد در مدل مذکور خارج از اروپای شمال غربی از طریق استعمار اروپا، نهضت‌های انقلابی، برنامه‌ریزی‌های حکومتی و دولتی، و برنامه‌های اداره خانواده و سیاست‌گذاری‌های مربوط به برنامه‌ریزی برای خانواده تکثیر پیدا کرده است. در عین حال برخی از عوامل و نیروهای اجتماعی و اقتصادی در توسعه پارادایم توسعه و رشد نقش بسزایی را ایفا کرده‌اند.

نگاه برخاسته از پارادایم مورد بحث در این بخش، اساساً میان تغییرات در زندگی اقتصادی و زندگی خانوادگی ارتباط ایجاد می‌کند و از این منظر به موضوع توسعه و تغییر در خانواده می‌پردازد.



مدل‌های کاربردی و اجرایی

از عمده‌ترین مدل‌های رایج و شایع که در حوزه توسعه و رشد خانواده به صورت کاربردی و اجرایی کار کرده است، مدل رشد و توسعه برنامه خانواده مساعدت‌محور می‌باشد.

در این مدل، خانواده و محله برای ایجاد یک برنامه معاضدت و مساعدت محور نقش‌آفرینی می‌کنند. در این مدل، افراد و اعضای خانواده به مثابه تجربه و کارشناس در حوزه ماهیت چالش‌ها و مشکلات خود تلقی می‌شوند؛ به این معنا که خود بهترین منبع برای فهم ماهیت مشکل خود می‌باشند و خود می‌دانند که در یک مداخله و برنامه اجرایی چه چیزی مطلوب آنها می‌باشد. این مدل بر این مقدمه استوار است که خانواده‌هایی که در معرض بی‌عدالتی و ظلم اجتماعی واقع شده‌اند و یا از شرکت در برنامه‌های توسعه که بدون موافقت آنها ایجاد شده اجتناب می‌کنند، بهترین کاندید برای این مدل می‌باشند.

مدل مذکور همچنین بر این ایده پافشاری می‌کند که وقتی کارگزار تهیه برنامه در حوزه توسعه و رشد خانواده با تکریم و احترام به مخاطب بالقوه خود در برنامه رشد خانواده نگاه کند، افراد خانواده نیز با پویایی و فعالانه در پژوهش و برنامه توسعه خانواده و یا ایجاد آن شرکت می‌کنند. این مدل دارای ده مرحله به شرح زیر می‌باشد:

- (۱) راه‌اندازی پروژه و فراهم آوردن مقدمات.
- (۲) فراهم آوردن همکاری‌های حرفه‌ای مشترک.
- (۳) استفاده از مشاوران فرهنگی خبره.
- (۴) انجام تحقیقات عمیق مبتنی بر مصاحبه‌های دقیق برای فهم مشکلات و مسائل.
- (۵) شناسایی منابع و امکانات.
- (۶) شناسایی بسترها و زمینه‌ها.
- (۷) گفتگو با خانواده‌ها و توجه به پیشنهادهای و توصیه‌های آنها.
- (۸) توجه به دیدگاه و نظر افراد متخصصی که در این زمینه‌ها با خانواده‌ها کار می‌کنند.
- (۹) تبدیل یافته‌های تحقیق به محتوا.
- (۱۰) اشتراک مختلف برنامه، اجرا، ارزیابی، بازنگری و تکرار برنامه.



این روش که آغاز تازه‌ها برای خانواده‌ها نام گرفته است، در شهر نیویورک برای خانواده‌های بی‌خانمان و خانواده‌هایی که در تلاش هستند از وابستگی به کمک‌های دولت خارج شوند و به کار روی آوردند، نیز اجرا شده است.

از بُعد درمانی، این مدل از دیدگاه بیل مدسن^۱ در منظر خود نسبت به درمان مساعدت‌محور با خانواده‌های گرفتار استرس‌های چندگانه تبعیت می‌کند.

در نگاه بیل مدسن، اثربخشی بالینی و درمانی موضعی که درمانگران نسبت به مراجعین خود در نظر می‌گیرند در نوع ارتباط با مراجعان، نهفته است. از نظر وی این موضوع مخصوصاً در ارتباط با خانواده‌های معروف به خانواده‌های دشوار اهمیت ویژه‌ای دارد.

مدل توسعه برنامه خانواده مساعدت‌محور

این مدل به امتزاج و تلفیق روش‌های تحقیق قوی با دیدگاه درمان خانواده معاصر می‌پردازد. در دیدگاه مبتنی بر درمان خانواده، خانواده به مثابه مجموعه‌ای پتانسیل‌های استفاده نشده با قدرت‌ها و امتیازات بالا قلمداد می‌شود که از تخصص ویژه و قابل ملاحظه‌ای هم برای فهم مسائل و مشکلات خود و هم برای حل آنها برخوردار است.

درگیر کردن خانواده‌ها به عنوان کارشناس و خبره، آنها را به سوی حضور فعال و پویا در برنامه‌ها سوق می‌دهد؛ زیرا در واقع برنامه‌ها با نظر خود آنها طراحی می‌شود. برای نمونه؛ خانمی که از همسرش جدا شده بود و صاحب دو فرزند نوجوان با سابقه زندانی شدن و اتکاء صرف به کمک دولت بود، در پایان یک مصاحبه، پس از انجام برنامه ۶ ماهه و پس از درآمدن از پناهگاه چنین اظهار داشت.

شما با ما مانند یک مراجع رفتار نمی‌کردید. شما با ما طوری رفتار می‌کردید؛ که گویی ما دوست شما هستیم و این بسیار بسیار برای ما مهم بود. الآن از یادآوری این موضوع گریه‌ام می‌گیرد که شما چقدر با ما خوب رفتار کردید.

مدل CFPD در ایجاد برنامه حمایت اجتماعی و محله‌ای برای خانواده‌های بی‌سرپرست که والدین سعی دارند از وابستگی مادی به دولت خارج شوند و شغلی را انتخاب کنند نیز مؤثر



بوده است. همچنین این مدل برای بازماندگان از خشونت‌های خانوادگی و همچنین خانواده‌های بی‌خانمان دارای نوجوان، موفق بوده است. در حال حاضر پژوهشگران این مدل، داده‌های به دست آمده از سوی مجموعه‌های دیگر که این مدل را اجرا می‌کنند و در حوزه‌های مختلف خانواده آن را به کار می‌گیرند را بررسی و برای بهتر شدن آن تلاش می‌کنند.

توسعه از منظر اسلامی

موضوع توسعه و تحلیل آن ارتباط ویژه‌ای با درون‌مایه‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی انسان دارد. اگر هستی انسانی صرفاً در ابعاد محسوس و مادی تعریف شود و قلمرو غیرمادی برای هستی انسانی نادیده گرفته شود، توسعه صرفاً به ابعاد مادی انسانی نظر خواهد داشت و آثار توسعه تنها به آباد ساختن زندگی دنیایی مربوط خواهد شد.

در نگاه اسلامی هستی انسانی به مراتب فراتر از سطوح مادی و ظاهری است و حقیقت انسانی صرفاً در جهان ماده و محسوس خلاصه نمی‌شود. نگاه ظاهر بینانه به هستی انسانی می‌تواند توسعه را صرفاً در لایه‌های زندگی مُتعیّن در وجود دنیای محض پیش ببرد. ایمان به هستی‌های فوق مادی در ذیل ویژگی‌های مؤمنان پویا می‌باشد آیه شریفه الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوه و آیات مشابه آن، مؤید این ادعا می‌باشد.

در توجه به حقیقت غیرمادی انسانی، حضرت امیر(ع) می‌فرماید:

اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر

آیا گمان برده‌ای که تو صرفاً یک جسم کوچک هستی و در بدن مادی خلاصه می‌شوی و حال آنکه در عالمی بزرگ نهفته است.

ایمان به خداوند مهربان که بر همه چیز قادر و از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است و او را هرگز خواب نمی‌گیرد (هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ، نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ، لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّ لَا نَوْمٌ) و ایمان به عدالت او (اِنَّ اللّٰهَ لَا یَظْلِمُ النَّاسَ شَیْئًا وَّلٰكِنْ النَّاسَ اَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُوْنَ) و ایمان به روز واپسین و رسالت پیامبران و امامت امامان معصوم در صدر ویژگی‌های انسان موحد قرار می‌گیرد. در نگاه توحیدی، معرفت تنها به قلمرو محسوسات تعلق نمی‌گیرد. ایمان به فرشتگان، ایمان به نیروهای غیبی، ایمان به وحی و آثار آن و ایمان به کتاب خداوند از جمله ویژگی‌های دیگر انسان مُلهم از دیدگاه اسلامی محسوب می‌شود. از چنین منظری،



مطالعات تطبیقی در حوزه خانواده

توسعه در نگاه اسلامی هم در قلمرو مادی و هم در قلمرو معنوی به طور توأمان بروز و ظهور پیدا می‌کند.

فرمایش امام علی (ع) که می‌فرماید: *إعمل لدنیاک کانک تعیش ابدا و اعمل لاخرتک کانک تموت غدا* «برای دنیای خود طوری عمل کن چنانچه گویی همیشه زنده خواهی ماند و برای آخرت خود نیز چنان عمل کن که گویی فردا از دنیا خواهی رفت» مبین این حقیقت است. یکی از مهم‌ترین نقدهای نگاه اسلامی به موضوع توسعه در جهان امروز، عدم توجه پروژه‌های توسعه‌محور به ابعاد مختلف انسان است.

برخی از متفکران غربی مانند می‌هایی اسپریوسو^۱ در کتاب «هوش جهانی» به نقد الگوی توسعه در جهان امروز پرداخته و اظهار می‌کند که موضوع توسعه در دنیای امروز اساساً به توسعه بر اساس شاخص‌های اقتصادی بر می‌گردد و توسعه در قلمروهای دیگر مانند توسعه معنوی، توسعه عاطفی و توسعه انسانی مورد غفلت قرار گرفته است.

از سوی دیگر جورج والینت^۲ در کتاب توسعه معنوی، ضرورت توسعه معنوی و روحی را مهم‌ترین عامل احیای انسان امروز در جهان آغشته به مادیت و سودانگاری تلقی می‌کند. او ضمن نقد نگاه مادی‌گرایانه که به ایمان و نیایش بی‌اعتنایی می‌کند، حقیقت معنوی را جزء ضروری‌ترین حقایق زندگی انسان می‌داند و مشکلات جهان امروز را تا اندازه بسیار زیادی به علت فقدان توسعه معنوی قلمداد می‌کند.

همراه با این تفکرات می‌توان جملات کارل یونگ را به یاد آورد که سال‌ها پیش در نقد توسعه صرفاً مادی اظهار داشته است که اطلاعات ما به واسطه توسعه و پیشرفت‌های مادی افزایش یافته است اما حکمت و فرزنگی ما کاهش یافته است.

در دیدگاه اسلامی روح و قلب هم می‌توانند از توسعه برخوردار باشند و هم می‌توانند از عقب‌ماندگی رنج ببرند. حیات طیبه از مصادیقی است که با احیای روح و قلب سر و کار دارد.



چه بسا انسان‌هایی که در ظاهر قلب دارند ولی از نگاه اسلامی فاقد قلب هستند؛ از بعد ظاهری بینا هستند اما از بعد باطنی نابینا می‌باشند. از جنبه صوری می‌شنوند اما در حقیقت فاقد قابلیت‌های شنیداری هستند.

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ».

در دیدگاه اسلامی پروژه توسعه، باید جامعیت انسان را در نظر بگیرد. توسعه در وهله اول به توسعه جان انسان‌ها تعلق می‌گیرد و جان انسان‌ها نه مذکر است و نه مؤنث. رجلیت و تأنیث در حوزه مادی و مربوط به جسم است؛ در حوزه توسعه روحی، هم زن و هم مرد محتاج به توسعه هستند.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» هر مرد و زن مؤمنی که عمل صالح انجام دهد، قطعاً زندگی او را پاکیزه می‌گردانیم (سوره نحل، آیه ۹۷).

توجه به جان به عنوان محور توسعه یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های دیدگاه اسلامی در حوزه توسعه است که مولوی در مثنوی معنوی (دفتر پنجم) آن را به خوبی به تصویر می‌کشد.

هیچ محتاج می‌گلگون نه‌ای	ترک کن گلگونه تو گلگونه‌ای
ای رخ جان زهره ات شمس الضحی	ای گدای رنگ تو گلگونه‌ها
باده کاندلر خنب می‌جوشد نهان	ز اشتیاق روی تو جوشد چنان
ای همه دریا، چه خواهی کرد نم؟	وی همه هستی، چه می‌جوئی عدم؟
ای مه تابان چه خواهی کرد گرد؟	ای که مه در پیش رویت روی زرد
تو خوش و خوبی و کان هر خوشی	تو چرا خود منت باده کشی؟
تاج کرمناست بر فرق سرت	طوق اعطیناک آویز بورت
جوهرست انسان و چرخ او را عرض	جمله فرع و پایه‌اند و او عرض
ای غلامت عقل و تدبیرات و هوش	چون چینی، خویش را ارزان فروش
خدمتت بر جمله هستی مفترض	جوهری چون نجده خواهد از عرض؟
علم جویی از کتب‌ها ای فسوس	ذوق جویی تو ز حلوا، ای فسوس
بحر علمی در نمی‌پنهان شده	در سه گز تن عالمی پنهان شده



مطالعات تطبیقی در حوزه خانواده

می چه باشد یا سماع و یا جماع
تا بجویی زو نشاط و انتفاع
آفتاب از ذره‌ای شد وام خواه
زهره‌ای از خمره‌ای شد جام خواه
جان بی کیفی شده محبوس کیف
آفتابی حبس عقده، اینت حیف

چه بسا اطلاعات و محفوظاتی که صرفاً به قلمرو دنیای مادی نظر دارد و در فرآیند توسعه جامع برای همه جنبه‌های انسان نمی‌تواند نقش اساسی را ایفا کند.

مرده گردد شخص کو بی‌جان شود
زآنکه جانی کان ندارد هست پست
او ز حیوان‌ها فزون‌تر جان کند
مکر و تلبیسی که او داند تنید
جامه‌های زرکشی را بافتن
خرده‌کاری‌های علم هندسه
که تعلق با همین دنیاستش
این همه علم بنای آخُرست
بهر استبفای حیوان چند روز
علم راه حق و علم منزلش
پس درین ترکیب، حیوان لطیف
نام، کالانعام کرد آن قوم را
روح حیوانی ندارد غیر نوم
یقظه آمد، نوم حیوانی نماند
همچو حس آن که خواب او را ربود
لاجرم اسفل بود از سافلین

خر شود چو جان او بی‌آن شود
این سخن حقست و صوفی گفته است
در جهان باریک کاری‌ها کند
آن ز حیوان دگر ناید پدید
دُر‌ها از قعر دریا یافتن
یا نجوم و علم طب و فلسفه
ره به هفتم آسمان برنیستش
که عماد بود گاو و اشتر ست
نام آن کردند این گیجان رموز
صاحب دل داند آن را با دلش
آفرید و کرد با دانش الیف
زانکه نسبت کو به یقظه نوم را؟
حس‌های منعکس دارند قوم
انعکاس حس خود از لوح خواند
چون شد او بیدار، عکسیت نمود
ترک او کن، لا احب الافلین

مثنوی معنوی دفتر چهارم (۱۵۲۶-۱۵۱۱)



قرآن حکیم در آیه ۲۱ سوره روم، فلسفه و غایت ازدواج و تشکیل خانواده را آرامش ذکر کرده است. تا زمانی که انسان گرفتار افکار پریشان و تلاطم‌های فکری و روانی است، فاقد مؤلفه‌های لازم برای شکوفایی است. بهره‌مند شدن از آرامش، اولین و مهم‌ترین مؤلفه شکوفایی و تجلی استعدادها و پیمودن مسیر کمال می‌باشد. فقدان آرامش و گرفتار شدن در چنبره تلاطم‌های فکری و جسمی موانع بزرگی را در دستیابی به رشد عاطفی، معنوی و عقلانی اعضای خانواده ایجاد می‌کند. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که فرزندان که در خانواده‌های فاقد آرامش زندگی می‌کنند، به رغم برخورداری از بهره هوشی بالا، دچار افت تحصیلی می‌باشند. لازمه برخورداری از مهارت‌های عاطفی، هیجانی و ارتباطی^۱ زندگی در شرایط ایمن و شاداب می‌باشد. فقر عاطفی و ارتباطی نتیجه قهری محیط‌های متشنج و نابسامان است.

مطالعات گاتمن^۲ نشان داده است که خانواده‌های محروم از آرامش از عمر کوتاه‌تری برخوردار هستند و سلول‌های دفاعی بدن افراد چنین خانواده‌هایی فعالیت‌های لازم را در مقابله با امراض و تهدیدهای محیطی بروز نمی‌دهند. همچنین بر اساس این مطالعات، خانواده‌هایی که از آرامش مناسب برخوردار نیستند؛ بیشتر در معرض ابتلا به بیماری‌هایی نظیر افسردگی و حتی سرماخوردگی قرار دارند. مطالعات طولانی‌مدت در این زمینه نشان می‌دهد که فرزندان خانواده‌های پرتنش از مشکلات ارتباطی بیشتری نسبت به گروه هم‌تا برخوردارند و این افراد پس از ازدواج نیز دچار ناسازگاری بیشتری خواهند بود.

دین مبین اسلام تأکید بسیاری بر روی آفرینش آرامش در ابعاد مختلف دارد. از منظر اسلامی آرامش‌محوری را می‌توان در سطوح مختلفی در خانواده جستجو کرد. عنایت خاص پیامبر رحمت و محبت به نظافت، زیبایی و آراستن همسران در داخل منزل و استفاده از گفتمان مبتنی بر تکریم و احترام متقابل مصداقی از فراهم کردن فضای زیستی مناسب برای اهل خانه است. ایشان درباره اهمیت مسواک زدن می‌فرمایند: اگر امکان استفاده همگان از مسواک مقدور بود، مسواک زدن را واجب می‌کردم. همین‌طور پیامبر خاتم که نظافت را نشانه ایمان دانسته، بر استشمام بوی خوش و استفاده از عطر تأکید و ثواب خواندن دو رکعت نماز با عطر

1. Social Emotional Learning
2. Gottman



مطالعات تطبیقی در حوزه خانواده

را بیشتر از هفتاد رکعت نماز بدون عطر توصیف می‌کند. این نگاه رسول خاتم بیانگر اهمیت چارچوب روابط اجتماعی و حقوق افراد در بهره‌مندی از فضای زیست سالم می‌باشد. تمثیل قرآن کریم از رابطه گرم و محبت‌آمیز همسران در آیه ۱۸۷ سوره بقره و تأکید بر این که «زن لباس شوهر و شوهر لباس زن است» نشانه دیگری از ضرورت وجود فضای زیستی، اجتماعی، عاطفی و اخلاقی زوجین می‌باشد.

امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بر این نکته تأکید دارند که تغافل به عنوان یک امر اخلاقی نقش مهمی در تحکیم و تعالی زندگی دارد. مراد از تغافل در حوزه خانوادگی، برخورداری از سعه صدر و چشم‌پوشی از لغزش‌ها و اشتباهات یکدیگر، با تمرکز بر ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک است که این فضیلت نیز موجب حفظ آرامش و تثبیت و استحکام کیان خانواده می‌گردد. غیبت، تهمت، افتراء، دروغ، تکلف، سالوسی، ریا، تظاهر و چشم و هم‌چشمی‌های مخرب از جمله عوامل اصلی در تخریب و تهدید آرامش است. در همین رابطه ضروری است با رویکرد اصلاح ذات البین و تألیف قلوب از بروز چنین پدیده‌هایی جلوگیری کرد.

تحقیقات سوزان جانسن^۱ در حوزه تمرکز درمان هیجان‌محور^۲ نیز نشان می‌دهد که زوجین آشنا با میراث هیجانی یکدیگر، بهتر می‌توانند در ایجاد فضای ارتباطی آرامش‌بخش و غنی‌سازی آن نقش‌آفرینی کنند.

همه انسان‌ها می‌توانند از میراث هیجانی ویژه‌ای برخوردار باشند. میراث هیجانی به مجموعه تعامل‌ها و تجربه‌های کسب شده در خانواده پیشین باز می‌گردد و به این موضوع می‌پردازد که در خانواده پیشین، پدر و مادر چگونه احساسات خود را برای فرزندان یا برای یکدیگر بروز داده‌اند؟ آنان همراه با ارتباط غیرکلامی، از چه واژگان و کلماتی برای بیان هیجان‌های خود استفاده کرده‌اند؟ آیا آنها در هنگام ابراز محبت به فرزندان، آنان را در آغوش گرفته‌اند یا صرفاً جمله‌ای را بر زبان آورده‌اند یا از هر دو و یا از هیچ کدام استفاده نکرده‌اند؟ پدر و مادر چگونه هیجان‌های منفی خود مانند غم، خشم و انزجار را بیان کرده‌اند؟ چه فروض و گمان‌هایی در خانواده در زمینه بیان احساس حاکم بوده است و چه مفروضاتی طرد شده‌اند؟ مجموعه این



عوامل، میراث هیجانی ویژه‌ای را برای افراد خانواده ایجاد خواهد کرد. عدم آشنایی همسران با میراث هیجانی یکدیگر فضا را با سوءتفاهم، تنش و فقدان آرامش بیشتر همراه می‌کند. خلاصه آنکه پل‌سازی میان همسران و آگاهی از میراث هیجانی یکدیگر، زمینه‌ساز آرامش بیشتر خواهد شد.

برخی از مداخلات می‌تواند در غنی‌سازی این موضوع کمک کند. مثلاً پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید؛ محبت به یکدیگر را بیان کنید. همسرانی که در کنار ابراز روابط غیرکلامی آکنده از محبت، از واژگان و عبارات محبت‌آمیز نیز استفاده می‌کنند، فضای آرامش بیشتری را ایجاد خواهند کرد.

از جمله عوامل دیگر در ایجاد آرامش توجه به تمناهای عاطفی همسران و فرزندان می‌باشد. بی‌توجهی به تمناهای عاطفی همسران و فرزندان می‌تواند فضای نامناسب و تنش‌آفرینی را به وجود آورد؛ در حالی که توجه به تمناهای عاطفی همسر و فرزندان تسهیل‌کننده ایجاد زمینه‌های آرامش خواهد بود.

در کنار این عوامل، نگاه جامع دین به آباد کردن خانه‌های درون برای رسیدن به آرامش واقعی بسیار تأمل‌برانگیز است. افزایش امنیت درونی با توجه به یاد خداوند نقش بسیار حیاتی در آفرینش آرامش خواهد داشت.

در منظر اسلامی اتصال به خداوند و حضور او حِرمان و ناامیدی را کنار خواهد زد و امید و توکل را بارور خواهد ساخت. خانواده آرامش‌محور با امید و تکاپو و توکل، کیفیت ارتباطی عمیق‌تر و رشد یافته‌تری را فراهم می‌آورد و زمینه مناسبی برای قرب عاطفی و معنوی را فراهم می‌کند.

وجود دعا، نماز و نیایش و خضوع و خشوع مبتنی بر ایمان و اخلاص در جغرافیای خانواده موجب تعمیق پیوندهای انسانی و شکوفایی روابط می‌گردد. به تعبیر قرآن کریم در آیات ۹ و ۱۰ سوره شمس، شکوفایی جسم و نفس مستلزم پاک شدن از رسوبات فکری و رفتاری است. پیام این آیات وحیانی بیانگر این واقعیت است که رذائل اخلاقی موجب عقیم شدن سرزمین فکر و اندیشه می‌شود؛ پس شایسته آن باشد که با یاد خداوند حکیم و توکل بر آن ذات یگانه موجبات آرامش و امنیت را در فضای زیستی و اجتماعی تقویت کنیم.



نتیجه‌گیری

مدل‌ها، منظرها و الگوهایی که این نوشتار در حوزه توسعه خانواده با تمرکز به ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به آن پرداخته است، غالباً معطوف به مفهوم توسعه و آثار آن در ابعاد مادی، و دنیایی است. منظور از این سخن، نفی آثار مثبت این مدل‌ها در تقویت زمینه‌های توسعه نمی‌باشد؛ اما در کنار توجه به اهمیت و ضرورت‌های مطروحه در این مدل‌ها، جامعیت انسانی مورد توجه قرار نگرفته است. بسیاری از نقادان مدل‌های یادشده از جمله آدرنو، بوردیو، گاتمن، کمپبل و دیگران درون‌مایه‌های توسعه‌های بالا را در خدمت جهان و مصرف‌گرایی تفسیر کرده‌اند. به عبارت دیگر نگاه مرتبط به این فضاها به ظاهر توسعه‌محور، موجب سوق دادن بیشتر انسان، در بُعد مصرف‌گرایی شده است. باید توجه داشت که مصرف‌گرایی مورد نظر در اینجا (Consumerism) با مضامین سنتی آن کاملاً متفاوت است و مجموعه‌های پیچیده‌ای از عوامل را در برمی‌گیرد که رسانه، مد، خیالات، سبک‌های زندگی و دنیای مجازی را نیز شامل می‌شود و چنین رویکردی در نهایت به کالا کردن انسان می‌انجامد. منتقدان این مدل‌ها اظهار می‌دارند که غوطه‌ور شدن خانواده در فضای مبتنی بر ایدئولوژی مصرف‌گرایی، حقیقت انسانی را نشانه گرفته و به جای تعالی انسان، موجب کالا شدن انسان و در خدمت کالا قرار گرفتن او گردیده است. از این رو ملاحظه می‌کنیم که اگرچه خانواده در جوامع توسعه یافته وسایل آسایش و رفاه بیشتری را در اختیار دارد؛ اما همچنان از احساس دوری، تنهائی، کمبود اکسیژن عاطفی در فضای خانوادگی رنج می‌برد.

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در نگاه‌های تقلیل یافته^۱ در حوزه خانواده به نگاه صرفاً مادی، به ماهیت انسان بر می‌گردد. در منظر اسلامی، توسعه هم در ابعاد مادی و هم در وجوه معنوی تجلی پیدا می‌کند. نگاه اسلامی هم به حیات مادی و هم به حیات معنوی اهمیت می‌دهد. روایت نقل شده از امام علی (ع) نیز که می‌فرماید؛ «اعمل لدنیاک کانک تعیش ابداً و اعمل لآخرتک کانک تموت غداً» امتزاج این دو نگاه را تأیید می‌کند.



خانواده توسعه یافته در نگاه اسلامی، امنیت درونی را همراه با آرامش در اتصال به منبع اصلی آرامش حقیقی یعنی خداوند عزیز دنبال می‌کند. «الا بذکرالله تطمئن القلوب». همانا با یاد خداوند قلب‌ها آرام می‌گیرد.

حذف خداوند از زندگی نه تنها توسعه حقیقی را مخدوش می‌کند بلکه انسان را در تنگی و انقباض روحی قرار می‌دهد «و من اعرض عن ذکرری فان له معیشتة ضنکاً».

کسانی که از یاد خداوند دوری کنند، زندگی بر آنها تنگ می‌شود.

همراه با اتصال به مرکز همه خوبی‌ها و جمیع صفات کمالیه، خانواده توسعه یافته در حوزه ارتباط بین فردی تلاش می‌کند. آیه «و عاشروهن بالمعروف» در راستای این توسع وجودی با اتصال به منبع همه خیرات قابل توصیف است. بر همین اساس خانواده توسعه یافته در محورهای مختلفی، نظیر؛ توسعه مادی، توسعه اخلاقی، توسعه عقلی و شناختی، توسعه عاطفی و هیجانی، توسعه ارتباطی و توسعه معنوی تعریف می‌شود. چه بسا خانواده‌هایی که در جهان توسعه یافته امروز از توسعه مادی خوبی بهره‌مند هستند؛ اما از جنبه توسعه عاطفی یا توسعه عقلی و معنوی در استضعاف کامل به سر می‌برند.

در منظر اسلامی به مصداق «العدل حیاه» ضمن تأکید بر زدودن فقر اقتصادی و احیای عدالت که موجب نشاط و طراوت زندگی می‌شود، بر ریشه‌کن کردن فقرهای درونی نظیر؛ حسد، عجب، نفرت، تکبر، طمع و انائیت که از مهم‌ترین عوامل توسعه محسوب می‌شوند؛ تأکید می‌گردد.

اگرچه این نوشتار به دنبال ترسیم ابعاد مختلف توسعه خانواده با نگاهی روان‌شناختی است، مع‌الوصف مدل توسعه خانواده از منظر اسلامی را نیز با وجوه مرتبط به حیات طیبه را به طور اختصار مورد توجه قرار داده است.



- Arnold, F., Bulatao, R.A., Buripakdi, C., Chung, B.J., Fawcett, J.T., Iritani, T., et al. (1975). *The value of children. A cross-national study* (Vol. 1). Honolulu, HI: East-West Population Institute.
- Bacher, J., Wenzig, K., Vogler, M. (2004). *SPSS TwoStep Cluster – a first evaluation*. Nürnberg, Germany: Friedrich-Alexander-Universität, Lehrstuhl für Soziologie, Arbeits- und Diskussionspapier, February 2, 2004.
- Bellah, R.N., Madsen, R., Sullivan, W.M., Swidler, A., Tipton, S.M. (1985). *Habits of the heart. Individualism and commitment in American life*. London: Hutchinson.
- Bengtson, V.L. (2001). Beyond the nuclear family: The increasing importance of multigenerational bonds. *Journal of Marriage and the Family*, 63, 1–16. doi: 10.1111/j.1741-3737.2001.00001.x
- Bergmann, L.R., Magnusson, D. (1997). A person-oriented approach in research on developmental psychopathology. *Development and Psychopathology*, 9, 291–319. doi: 10.1017/S095457949700206X
- Boehnke, K., Hadjar, A., & Baier, D. (2007). Parent-child value similarity: The role of zeitgeist. *Journal of Marriage and Family*, 69, 778–792. doi: 10.1111/j.1741-3737.2007.00405.x
- Burnham, K.P., Anderson, D.R. (2003). *Model selection and multimodel inference: A practical information-theoretic approach* (2nd ed.). New York, NY: Springer.
- Chan, D.K.-S. (1994). COLINDEX: A refinement of three collectivism measures. In U. Kim, H.C. Triandis, C. Kagitcibasi, S.-C. Choi, & G. Yoon (Eds.), *Individualism and collectivism: Theory, method, and applications* (pp. 200–210). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Fischer, R. (2004). Standardization to account for cross-cultural response bias: A classification of score adjustment procedures and review of research in JCCP. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 35, 263–282. doi: 10.1177/0022022104264122
- Georgas, J. (1991). Intrafamily acculturation of values in Greece. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 22, 445–457. doi: 10.1177/0022022191224001
- Georgas, J., Berry, J.W., van de Vijver, F.J.R., Kagitcibasi, C., Poortinga, Y.H. (Eds.). (2006). *Families across cultures*. Cambridge: Cambridge University Press.



- Inglehart, R. (1997). *Modernization and postmodernization: Cultural, economic, and political change in 43 societies*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Inkeles, A., Smith, D.H. (1974). *Becoming modern: Individual change in six developing countries*. London: Heinemann.
- Jayakody, R., Thornton, A., Axinn, W.G. (2008). Perspectives on international family change. In R. Jayakody, A. Thornton, W.G. Axinn (Eds.), *International family change. Ideational perspectives* (pp. 1–18). New York, NY: Erlbaum.
- Kagitcibasi, C. (2005). Autonomy and relatedness in cultural context. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 36, 403–422. doi: 10.1177/0022022105275959
- Kagitcibasi, C. (2007). Family, self, and human development
- Kagitcibasi, C., Ataca, B. (2005). Value of children and family change: A three-decade portrait from Turkey. *Applied Psychology: An International Review*, 54, 317–337. doi: 10.1111/j.1464-0597.2005.00213.x
- Keller, H. (2012). Autonomy and relatedness revisited: Cultural manifestations of universal human needs. *Child Development Perspectives*, 6, 12–18. doi: 10.1111/j.1750-8606.2011.00208.x.
- Keller, H., Lamm, B., Abels, M., Yovsi, R., Borke, J., Jensen, H., Chaudhary, N. (2006). Cultural models, socialization goals, and parenting ethnotheories. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 37, 155–172. doi: 10.1177/0022022105284494
- Koutrelakos, J. (2004). Acculturation of Greek Americans: Change and continuity in cognitive schemas guiding intimate relationships. *International Journal of Psychology*, 39, 95–105. doi: 10.1080/00207590344000213
- Mayer, B., Albert, I., Trommsdorff, G., Schwarz, B. (2005). Value of children in Germany: Dimensions, comparison of generations, and relevance for parenting. In G. Trommsdorff & B. Nauck (Eds.), *The value of children in cross-cultural perspective: Case studies from eight societies* (pp. 43–65). Lengerich, Germany: Pabst Science.
- Mayer, B., Trommsdorff, G. (2010). Adolescents' value of children and their intentions to have children: A cross-cultural and multilevel analysis. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 41, 671–689. doi: 10.1177/0022022110372195
- McShane, K.E., Hastings, P.D., Smylie, J.K., Prince, C., Tungasuvvingat Inuit Family Resource Center. (2009). Examining evidence for autonomy and relatedness in urban Inuit parenting. *Culture & Psychology*, 15, 411–431. doi: 10.1177/1354067X09344880.



- Mishra, R.C., Mayer, B., Trommsdorff, G., Albert, I., Schwarz, B. (2005). The value of children in urban and rural India: Cultural background and empirical results. In G. Trommsdorff & B. Nauck (Eds.), *The value of children in cross-cultural perspective: Case studies from eight societies* (pp. 143–170). Lengerich, Germany: Pabst Science.
- Myers, D.G. (2001). *The American paradox: Spiritual hunger in an age of plenty*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Pohl, K. (1995). *Design und Struktur des deutschen FFS [Design and structure of the German FFS]. Materialien zur Bevölkerungswissenschaft: Familienbildung und Kinderwunsch in Deutschland, Heft 82a*. Wiesbaden, Germany: Bundesinstitut für Bevölkerungsforschung.
- Rothbaum, F., Trommsdorff, G. (2007). Do roots and wings complement or oppose one another? The socialization of relatedness and autonomy in cultural context. In J.E. Grusec & P. Hastings (Eds.), *The handbook of socialization* (pp. 461–489). New York, NY: The Guilford Press.
- Ryan, R.M., Deci, E.L., Grolnick, W.S. (1995). Autonomy, relatedness, and the self: Their relation to development and psychopathology. In D. Cicchetti & D.J. Cohen (Eds.), *Developmental psychopathology, Vol.1: Theory and methods* (pp. 618–655). New York, NY: Wiley.
- Schwartz, S.H. (2006). A theory of cultural value orientations: Explication and applications. *Comparative Sociology*, 5, 136–182.
doi: 10.1163/156913306778667357
- Schwarz, G. (1978). Estimating the dimension of a model. *Annals in Statistics*, 6, 461–464. doi: 10.1214/aos/1176344136
- Sijtsma, K. (2009). On the use, the misuse, and the very limited usefulness of Cronbach's Alpha. *Psychometrika*, 74, 107–120. doi: 10.1007/s11336-008-9101-0
- Smith, P.B. (2004). Acquiescent response bias as an aspect of cultural communication style. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 35, 29–49. doi: 10.1177/0022022103260380
- Thornton, A. (2005). *Reading history sideways. The fallacy and enduring impact of the developmental paradigm on family life*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Trommsdorff, G. (2009a). Intergenerational relations and cultural transmission. In U. Schönplflug (Ed.), *Cultural transmission: Psychological, developmental, social, and methodological aspects* (pp. 126–160). Cambridge: Cambridge University Press.



- Trommsdorff, G. (2009b). A social change and a human development perspective on the value of children. In S. Bekman & A. Aksu-Koc (Eds.), *Perspectives on human development, family and culture* (pp. 86–107). Cambridge: Cambridge University Press.
- Trommsdorff, G., Mayer, B. (2012). A cross-cultural study of intergenerational relations. In H. Bertram & N. Ehlert (Eds.), *Family, ties, and care. Family transformation in a plural modernity* (pp. 315–342). Opladen, Germany: Barbara Budrich.
- Trommsdorff, G., Mayer, B., Albert, I. (2004). Dimensions of culture in intracultural comparisons: Individualism/collectivism and family-related values in three generations. In H. Vinken, J. Soeters, P. Ester (Eds.), *Comparing cultures: Dimensions of culture in a comparative perspective* (pp. 157–179). Leiden, The Netherlands: Brill Academic.
- Trommsdorff, G., Nauck, B. (Eds.). (2005). *The value of children in cross-cultural perspective: Case studies from eight societies*. Lengerich, Germany: Pabst Science.
- Trommsdorff, G., Nauck, B., Schwarz, B., Chakkarath, P., Schwenk, O. (2002). *VOC-IR questionnaire for adolescents*. Unpublished Questionnaire. University of Konstanz and University of Chemnitz, Germany.
- van de Vijver, F.J.R., Leung, K. (1997). *Methods and data analysis for cross-cultural research*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Vermulst, A.A., De Brock, A.J.L.L., Van Zutphen, R.A.H. (1991). Transmission of parenting across generations. In P.K. Smith (Ed.), *The psychology of grandparenthood* (pp. 100–122). London: Routledge.
- Wiedenbeck, M., Züll, C. (2001). *Klassifikation mit Cluster-Analyse: Grundlegende Techniken hierarchischer und K-means Verfahren* [Classification using cluster analysis: Basic techniques of hierarchical and K-means procedures]. *ZUMA How-to-Reihe*, 10, 1–18.